

لایحه بودجه سال ۷۶
و چهار مؤلفه اصلی آن

مجلس شورای اسلامی روز بیست و چهارم دیماه کلیات لایحه بودجه سال ۷۶ کل کشور را تصویب نمود. بر اساس ماده واحده این لایحه، بودجه سال ۷۶ کل کشور از حیث درآمدها و سایر منابع بالغ بر ۱۸۸ هزار و ۷۰۱ میلیارد و ۸۲۶ میلیون و ۲۶۸ هزار ریال است که نسبت به بودجه سال جاری حدود ۲۵ درصد افزایش نشان میدهد. این لایحه در اوائل آذرماه توسط رفسنجانی به مجلس ارائه شد و مجلس ارتقای با تغییرات اندکی آنرا به تصویب رسانید. رفسنجانی رئیس جمهور هنگام ارائه این لایحه به مجلس، مدعی شد که لایحه بودجه سال آینده بر مبنای ۴ اصل تنظیم شده است که عبارتند از: عدالت اجتماعی، فقرزادانی، انصباط اقتصادی و مالی و قطع وابستگی به نفت و افزود تثبیت ارزش دلار در حد ۲۰۰ تومان، کاهش نرخ تورم و کاهش حجم نقدینگی به میزان چشمگیری از ثمرات قطعی لایحه بودجه سال آینده خواهد بود. همچنین با تخصیص اعتبارات صفحه ۱۵

چرا تغییر نام

ششمین کنفرانس سازمان ما که در اوائل دیماه برگزار شد، تصمیم به تغییر نام سازمان گرفت. کنفرانس، نام سازمان فدائیان (اقلیت) را به جای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) برگزید و اکنون سازمان ما با نام سازمان فدائیان (اقلیت) به فعالیت خود ادامه میدهد.

این تغییر نام ضروری بود، و از مدت‌ها پیش می‌بایستی این تغییر انجام بگیرد، اما هر بار اساساً با این استدلال که از نظر سیاسی موقعیت مناسب نیست به تأخیر افتاده بود.

لزوم این تغییر از آنرو بود که مشی کنونی سازمان ما با این نام همخوانی نداشت. واقعیت امر این است که سازمان ما یعنی جریان فدائیان اقلیت، از همان هنگام شکل‌گیری خود، در بطن مسائل مورد اختلاف در درون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در دوران پس از قیام، مشی چریکی را شکلی که در دوران قبل از قیام مشی رسمی سازمان ما بود رد نمود. نفی این مشی در آن صفحه ۴

اطلاعیه سازمان فدائیان (اقلیت)

به مناسبت سالروز قیام و سیاهکل

صفحه ۵

اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت
یک ارزیابی

روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۷۵، اعتصاب، پالایشکاهای شیراز، اصفهان، تبریز و تهران را فراگرفت. این اعتصاب سراسری هشداری بود به مسئولین وزارت نفت. کارگران ضمن سازماندهی این اعتصاب سراسری دو روزه، اعلام کردند اگر طی یکماه به خواستهای آنان پاسخ مثبت داده نشود، دوباره دست از کار خواهند کشید و تا دستیابی به مطالباتشان به سر کار باز نخواهند گشت.

این اعتصاب در تداوم حرکات اعتراضی صورت گرفت که مرداد ماه سال جاری از سوی کارگران صنعت نفت در تهران سازماندهی شد. روز ۱۷ مرداد صدها تن از کارگران پالایشکاه تهران، جاییکاهای سوخترسانی، اتارنفت و شرکت کار مرکزی با برگاری یک تجمع اعتراضی مقابل خانه کارگر، مطالبات خویش را مطرح نمودند و خواستار رسیدگی به آنها شدند. مطالبات کارگران عبارت بود از انعقاد قرارداد دسته‌جمعی کار که وزارت نفت طی ۱۷ سال گذشته از آن سر باز زده بود و دریافت وام مسکن. همانگونه که انتظار میرفت مسئولین خانه کارگر نلاش کردند با دادن وعده و عیید، کارگران را متقادع سازند به تجمع اعتراضی خود پایان دهند. این نلاش مذبوحان، مورد اعتراض کارگران قرار گرفت. متعاقباً نیروهای سرکوبکر رژیم به محل فراخوانده شدند و ضمن شناسانی کارگران فعل و سازمانده، نلاش نمودند کارگران را متفرق نمایند. روز ۲۱ مرداد ماه مجدداً حدود ۴۰۰ صد تن از کارگران به طرف وزارت نفت راهپیمانی کرده و خواستار پاسخگویی وزیر نفت به مطالباتشان شدند. مسئولین وزارت نفت ابتدا نلاش صفحه ۲

از میان
فربات
پیرامون مصاحبه اخیر دبیرکل حزب دمکرات کودستان ایران

صفحه ۷

اعتصاب عمومی علیه تعرض سرمایه داران، کره جنوبی را به لرزه درآورد

صفحه ۱۲

صفحه ۱۰

صفحه ۱۶

صفحه ۱۲

صفحه ۱۱

صفحه ۶

اخبار کارگری جهان

خبری از ایران

یادداشت‌های سیاسی

دستگیری مجدد سرددبیر آدینه

اطلاعیه‌های سازمان

اطلاعیه‌های مشترک

اعتراضات سراسری کارگران صنعت نفت یک ارزشیابی

از گسترش اعتساب به سایر بخش‌های صنعت نفت، بازرسانی به پالایشگاه، اعزام نمود. اما کارگران تنها زمانی اعتساب را پایان دادند که ۳۰ کارگر دستگیر شده حین حرکت، آزاد شدند و وزارت نفت قول داد حق اضافه کاری کارگران را افزایش دهد.

در دیماه سال ۶۹ برای نخستین بار پس از اعتساب سراسری سال ۵۷ که به سرنگونی رژیم شاه منجر شد، کارگران و کارمندان صنعت نفت "مشترک" به اعتساب سراسری دست زدند. این اعتساب ۲ هفته‌ای با پیروزی کارکنان نفت پایان یافت. ۲۶ تن از نفتگران که حین اعتساب دستگیر شده بودند، آزاد گشتند. وزارت نفت پرداخت ۲ ماه حقوق کامل به عنوان عییدی و افزایش حق سختی کار به میزان ۲ برابر را به ناگزیر پذیرفت. وام مسکن از ۴۰۰ هزار تومان به ۷۰۰ هزار تهمان افزایش یافت و مستولین وزارت نفت قول دادند طرح طبقه‌بندی مشاغل را به اجرا بکناردن.

در مهر ماه سال ۱۳۷۰، کارگران پالایشگاه هشتم ارک، پالایشگاه‌های اصفهان و تهران و همچنین تأسیسات مسجدسلیمان دست به اعتساب زدند. اعتساب کارگران همچنین "تملیه خانه" بیبلند در استان خوزستان را نیز به تعطیل کشاند. این اعتساب چنان گسترده بود که به نحو محسوسی بر مساله سوت و گرما در کارخانه‌ها، ادارات و غیره تأثیر گذاشت. از اوسط مهرماه کمبود نفت و بنزین در بسیاری از شهرهای ایران به یک مساله جدی تبدیل گشت.

اعتساب دیماه ۱۳۷۰، نقطه اوج این دور از اعتسابات سراسری کارگران صنعت نفت محسوب می‌گردد. اعتساب با خواست ۸۰ در ضد افزایش دستمزد، روز ۱۹ دیماه از پالایشگاه اصفهان آغاز شد و پس از ۲ روز به پالایشگاه‌های تهران، شیراز و تبریز گسترش یافت. این اعتساب در مجموع ۱۷ روز ادامه داشت تا اینکه سرانجام روز ۸ اسفند بخششانه‌ای از سوی وزارت نفت در رابطه با مطالبات کارگران به شرح زیر صادر شد:

-۱ از اول دیماه به حقوق کلیه کارمندان دیپلم و فوچ دیپلم، ۵۹۱۰ تومان به علاوه مبالغی به سایر مزایا، افزوده می‌شود (جمعاً ۱۲ هزار تومان افزایش حقوق)

-۲ حقوق ماهانه کارمندان لیسانس به بالا ۱۷ هزار تومان افزایش می‌یابد
-۳ کارگرانی که ۲۰ سال سابقه کار دارند، با افقاً ۱۰ سال به سابقه کارشان بازنگشته خواهند شد

-۴ کارگرانی که کمتر از ۲۰ سال سابقه کار دارند، میتوانند با بر کردن فرم کارمندی، از مزایای کارمندی استفاده نمایند.

صدر این قطعنامه از جانب وزارت نفت، پایان اعتساب را در پی داشت. به این ترتیب رژیم ضمن دادن امتیازاتی به کارمندان و کارگرانی که تقاضای کارمندی نمایند، از افزایش حقوق بخش اعظم کارگران سر باز زد و در عین حال مقدمات اخراج کارگران با سابقه که تجربه مبارزاتی شان نقش گرانبهانی در پیشبرد مبارزات کارگران داشت، را فراهم نمود. همچنین وزارت کار اعلام کرد دستمزد روزانه کارگران ۶۰ تومان اضافه می‌گردد و حداقل دستمزد کارگران از ۶۵۰۰ به ۸۳۰۰ تومان در ماه افزایش یافت. عییدی و پاداش سالانه کارگران نیز ۱۵ هزار تومان تعیین شد.

در شهریور ماه ۱۳۷۱ حرکت اعتراضی دیگری در نفت جنوب سازماندهی شد. وزارت نفت با صدور بخششانه‌ای اعلام نمود که جهت صرفه جویی در بودجه، از این پس به اضافه کاری کارکنان بهره برداری چاه‌های نفت که بیش از ۴۰ ساعت در ماه باشد، اضافه دستمزد تعلق نخواهد گرفت. با ابلاغ این بخششانه به حسابداری‌های مناطق نفت جنوب، کارگران و کارمندان قسمت مهندسی از مهرماه، اضافه کاری را تحریم نمودند و در ساعات غیرعادی از بازدید و کنترل چاههای نفت خودداری نمودند. وزارت نفت به ناگزیر پرداخت دستمزد اضافه کاری به روای کذشته را از سرگرفت.

اعمال سیاست صرفه جویی از سوی وزارت نفت همچنین انگیزه حرکت اعتراضی دیگری شد که به فاصله ۲ هفته از حرکت کارکنان قسمت مهندسی شکل گرفت. وزارت نفت از تمدید قرارداد کارگران پروژه‌ای که پس از انقلاب و با خلی بید از پیمانکاران داخلی و خارجی در وزارت نفت شاغل شدند همچنین کارگرانی که جهت بازسازی صنایع نفت جنوب موقتاً استخدام شده بودند، سریاز زد. دربی عدم تمدید

نمودند با توصل به حیله شناخته شده و همیشگی که نماینده تان را معرفی کنید تا مقامات با او گفتگو کنند، از پذیرفتن جمعی کارگران سریاز زند و با دستگیری احتمالی نماینده معرفی شده توسط کارگران و ایجاد رعب و وحشت، آنان را از پافشاری بر مطالباً شان باز دارند. این حیله موثر واقع نشد. کارگران اعلام کردند ما نماینده‌ای نداریم. سرانجام آقازاده وزیر نفت ناگزیر شد در جمیع کارگران حضور یابد. وی ضمن تعریف و تمجید از کارگران صنعت نفت، وعده داد طرف ۲ ماه به خواسته‌ای آنان پاسخ دهد. اعتساب ۲۸ و ۲۹ آذر ماه که همزمان در ۴ پالایشگاه صورت گرفت، اعتراضی بود به عملی نشنیدن این وعده و هشدار نسبت به عدم پاسخگویی به خواست کارگران. جهت روش شدن اهمیت این اعتساب و هشدار کارگران صنعت نفت و مروری کوتاه بر روند اعتراضات و مبارزات کارگران نفت جهت دستیابی به این مطالبات ضروری مینماید.

پیش از انقلاب ۱۳۵۷، مسائل مختلف مربوط به شرایط کار و دستمزد و امکانات رفاهی کارگران صنعت نفت در پیمانهای دسته جمعی منعقده میان کارگران این صنعت با شرکت نفت تعیین میگردید. به این منظور هر دو سال یکبار پیمان دسته جمعی کار میان کارگران و شرکت نفت منعقد میشود. در جلسه‌ای که به این منظور با شرکت نمایندگان کارگران نفت از نقاط مختلف کشور، نمایندگان شرکت نفت و نمایندگان وزارت کار- که علی‌الظاهر در حکم ناظر در جلسه شرکت میکردد- برگزار میشود، حول مسائل مختلف مربوط به شرایط کار کارگران مذکوره صورت میگرفت و نهایتاً قرارداد دو ساله‌ای به امضای طرفین میرسید. در این قرارداد مسائلی از قبیل طرح طبقه‌بندی مشاغل، حداقل دستمزد، مخصوصی سالانه، میزان پاداش و عییدی سالانه، جیره خواروبار، وام مسکن، کمک هزینه مسکن، تعاوینهای مصرف و اختیار گنجانه میشود.

پس از انقلاب، وزارت نفت جمهوری اسلامی علیرغم اینکه ناگزیر شده است تحت نشار اعتراضات کارگران پارها و عده انعقاد پیمان دسته جمعی کار را بدده، از انعقاد این پیمان با کارگران سریاز زده است. پس از سال ۶۰ و سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری و تشکلهای واقعی کارگران توسط جمهوری اسلامی، در غیاب تشکلهای واقعی کارگران، نه تنها قرارداد دسته جمعی جدیدی با کارگران منعقد نشده است، بلکه رژیم به بهانه جنگ و وضعیت اضطراری، بخش وسیعی از مزایای پیش‌بینی شده در پیمانهای دسته جمعی گذشته را نیز از کارگران باز پس گرفته است. بعلاوه از سال ۶۰ به بعد وزارت نفت جهت تعزیف هر چه بیشتر مبارزات کارگران این رشته از صنعت، بسیاری از کارگران با سابقه را بازنگشته و بازخورد نموده است. با پایان جنگ و بازسازی پالایشگاه آبادان، صدها کارگر جدید استخدام شده اند که وضعیت طبقه‌بندی شغلی آنان نامشخص است. کارگران با سابقه نیز طی چند سال گذشته از ارتقاء، شغلی محروم بوده اند.

طبقه جنگ ارتجاعی، رژیم هر اعتراض و مطالبه کارگران را به بهانه جنگ بدون جواب گذاشت و از پاسخگویی به خواستهای بحق کارگران سریاز زد. پایان جنگ، زمینه گسترش اعتراضات کارگران را فراهم نمود. در اوخر سال ۶۷، زمرة اعتراض به پانین بودن سطح دستمزد‌ها (که در تمام دوران جنگ ارتجاعی ثابت مانده بود) سراسر نفت را فراگرفت. اعتراض در شکل امتناع از دریافت بن به جای مبلغ دریافتی پایان سال بروز کرد. این شکل حرکت به سرعت شکل سراسری گرفت و علاوه بر پالایشگاه تهران، کارگران پالایشگاه‌های تبریز، شیراز، اصفهان و گاز سرخ نیز در آن شرکت جستند. اعتراض تا اردیبهشت سال ۶۸ ادامه یافت.

در اردیبهشت ۶۹، ۲۰۰۰ کارگر پالایشگاه اصفهان با خواست افزایش حق اضافه کاری به میزان ۱۰۰ درصد دست به اعتساب زدند. اعتساب زمانی آغاز شد که مدیریت خواهان انجام ۴ ساعت اضافه کاری اجباری توسط کارگران شد. کارگران در اعتراض به اضافه کاری اجباری، پرداخت حق اضافه کاری به میزان ۲ برابر دستمزد عادی را طرح کردند. خودداری مدیریت از پذیرش این خواست کارگران، سبب آغاز اعتراضی شد که به مدت ۲ هفته ادامه یافت. رژیم هراسان

مثبتی در روحیه مبارزه جویانه و موقعیت کارگران سایر بخشها در مقابله با سرمایه داران خواهد داشت و همک خواهد کرد که جنبش کارگری ایران یک گام به جلو بردارد، از حالت شدیداً تدافعی فعلی خارج شود و توازن قوای جدیدی را به سرمایه داران تحمیل نماید. اما جنبه دیگر قضیه این است که مبارزات کارگران نفت، امری قائم به ذات نیست که بدون در نظر داشتن وضعیت کل جنبش طبقه کارگر و توازن قوای موجود در هر لحظه میان دو طبقه اجتماعی، بتواند به تنها به مصالح طبقه حاکمه برود و پیروز و سریلند از این مصالح به در آید. از همین زاویه است که میتوان سکون نسبی سه ساله (فاضله ۷۲ تا ۷۵) در مبارزات سراسری کارگران نفت را توضیع داد. در دوره مورد بحث تهاجم سرمایه داران به طبقه کارگر، چنان کلیت این طبقه را در موضوع تدافعی قرار داد که مبارزات کارگران نفت نیز به ناچار تحت تأثیر قرار گرفت. نتیجه اینکه کارگران نفت به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و البته بخش پیشو، بالتبه مشکل و آگاه آن، از مبارزات کل طبقه تأثیر میگیرند و بر آن تأثیر مینهند. از همین روست که هشیاری انقلابی حکم میکند کارگران نفت، حمایت و همیاری کارگران سایر رشته های تولید و خدمات را نیز جلب نمایند. این جلب حمایت، اختلال پیروزی کارگران نفت را تقویت مینماید و پیروزی کارگران نفت در این مصالح تازه با دولت سرمایه داران، جنبش طبقه کارگر ایران را در کلیت آن یک گام به جلو سوق خواهد داد.

از مبارزات کارگران صنعت نفت پشتیبانی کنیم

کارگران صنعت نفت برای دستیابی به مطالباتشان به پا خاسته اند.

آنان خواهان انعقاد پیمان دسته جمعی کار هستند و اعلام کرده اند:

در صورتیکه وزارت نفت به این خواست آنان گردن ننهد، بطور سراسری و به مدت نامحدود دست به اعتراض خواهند زد.

اخبار اعتراضات و اعتصاب کارگران نفت را هرچه گستردۀ تر پخشش نمائیم و به هر شکل ممکن از مطالبات آنها حمایت کنیم، با بدگزاری آکسیون و تظاهرات و با جلب حمایت افکار عمومی جهانیان و نهادهای متفرقی و کارگری، رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر تحت فشار قرار دهیم و سیاستهای ضدکارگری آنرا خنثی کنیم.

Contre Courant "نشروی"

منتشر شد

سیزدهمین شماره "خلاف جریان" به زبان فرانسه منتشر شد. این شماره "خلاف جریان" که در ژانویه منتشر شده است از جمله حاوی ترجمه مقالاتی از نشریه کار و اخبار و کارآشاتی در رابطه با ایران میباشد.

قرارداد این کارگران که در مجموع ۴۰۰۰ تن بودند، آنان مقابل ساختمان امور اداری نفت در اهواز تخصص نموده و خواستار تمدید قرارداد کار و استخدام رسمن شدند. تخصص کارگران مقابل دفتر مرکزی ساختمان امور اداری نفت وارد یازدهمین روز شده بود که مسئول امور اداری کارکنان مناطق نفت خیز به میان کارگران آمده و اعلام نمود قرارداد کار آنها به مدت یکسال تمدید خواهد شد و جهت استخدام رسمن آنها با وزارت نفت مشورت خواهد شد. به این ترتیب تخصص کارگران پیمانی نفت جنوب پایان یافت.

سوم آبانماه سال ۷۲، حدود ۱۲۰۰ تن از کارگران پیمانی شرکت نفت، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد ماهیانه شان مقابل ساختمان مرکزی شرکت در شهر اهواز یک تجمع اعتراضی بر پا نمودند. همزمان ۴۰۰ تن از کارگران شرکت نفت در شهر مسجدسلیمان در حمایت از حرکت کارگران در شهر اهواز، مقابل ساختمان مرکزی شرکت نفت در مسجدسلیمان اجتماع نمودند. مسئولین اداره مرکزی قول دادند مطالبات عقب افتاده کارگران طرف یکهفته پرداخت شود. کارگران به حرکت اعتراضی خود پایان دادند.

همانگونه که مشاهده میکنیم اعتضابات سراسری سال ۷۰ را حرکات اعتراضی، تخصص و اعتضابات پراکنده بخششای مختلف صنعت نفت به اعتضاب سراسری ۲۸ و ۲۹ آذر امسال پیوند میدهد. تمامی شواهد حاکی از آن است که اعتضاب سراسری اخیر، سرآغاز دور جدیدی از مبارزه متحد و یکپارچه کارگران صنعت نفت حول مطالبات آنهاست که پس از یک دوره سه ساله، این بار با مختصات ویژه ای از سرگرفته شده است.

در اعتراضات و اعتضابات سال جاری، کارگران صنعت نفت اساساً بر یک نکته انگشت میگذارند: آنها خواهان انعقاد پیمان دسته جمعی کار هستند. این، بسیج کننده ترین مطالبه ای است که میتوانست در سطح صنعت نفت مطرح شود. روشن است که کارگران بخششای مختلف صنعت نفت، علاوه بر مطالبات عمومی که برای سایر کارگران نفت و حتی کارگران دیگر رشته های تولید مطرح است، میتوانند مطالبه ای داشته باشند که برای سایر بخشها چندان ندارد. فی الحال اگر برای کارگران پروره ای، مسأله تمدید قرارداد کار مطرح است، کارگران جایگاههای پمپ بتزین از شب کاری اجباری، اضافه کاری در روزهای تعطیل بدون دریافت اضافه دستمزد در عذایند. نکته مثبت در طرح شعار انعقاد پیمان دسته جمعی کار این است که کارگران بخششای مختلف را با اولویتهاي متفاوتی که ممکن است طرح شعارها، برایشان داشته باشد، به یکدیگر پیوند میدهد و حول یک شعار که هم در بر گیرنده مطالبات عمومی کارگران نفت از جمله طرح طبقة بندي مشاغل، حق مسکن و وام مسکن، افزایش دستمزد است و هم میتواند تضمین کننده مطالبات ویژه هر بخش باشد. چرا که در صورت پیروزی کارگران نفت و وادر کردن رژیم به انعقاد پیمان دسته جمعی کار، این قرارداد میتواند تمامی مطالبات ذکر شده را در بر بگیرد. آنطور که روشن است نوعه طرح مطالبات کنونی، حاصل جمع بندي از مبارزات و اعتضابات چندسال گذشته کارگران نفت و بويژه اعتضابات سالهای ۶۹ و ۷۰ است. در جریان این اعتضابات، رژیم تلاش کرد با ایجاد انشقاق در میان کارگران چه به لحاظ نوع و سطح مطالبه و چه به لحاظ سابقه کار و میزان تحصیلات، از برآنی مبارزات و اعتراضات آنان بکاهد. کارگران نفت که تجربه این نفاق اذکارهای وزارت نفت را دارند، با طرح شعار انعقاد پیمان دسته جمعی کار میتوانند وسیع ترین نیرو را در میان کارگران بخششای مختلف صنعت نفت بسیج نمایند. اما ظرفات مسأله نه تنها در پیشبرد مبارزات و اعتراضات کارکنان نفت حول این شعار و خنثی کردن خرابکاریها و تفرقه اندازیهای آتی رژیم در مبارزات آنان، بلکه از آن مهتر در حفظ ارتباط مبارزات کارگران نفت با مبارزات کارگران سایر واحدها و جلب حمایت و پشتیبانی آنهاست. بدینه است که وزن ویژه صنعت نفت در اقتصاد ایران و سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی کارگران نفت، سبب شده است که مبارزات کارگران صنعت نفت جایگاه خاصی در مبارزه و موقعیت کل طبقه کارگر ایران بیابد (همانگونه که انقلاب ۵۷ شان داد). بدین معنا که پیروزی یا شکست کارگران نفت در مقابله با رژیم تأثیر بلاواسطه ای بر مبارزات کارگران سایر بخشها خواهد داشت. مثلًا اگر کارگران نفت در دور جدید مبارزاتشان قادر شوند رژیم را به عقب نشینی وادر کنند و به مطالبات خود دست یابند، این پیروزی تأثیر بسیار

چرا تغییر نام

ما باید تحت هر شرایطی بر روی حفظ این واژه‌ها در نام سازمان اصرار بورزیم. برای ما چیزی فراتر از خواست و منافع طبقه کارگر نیست. اگر شرایطی پیش آید که یک حزب طبقاتی واحد، یا لاقل یک تشکل بزرگ و فراگیر طبقاتی کارگری، بتواند شکل بگیرد، از آنجانی که چنین امری به نفع طبقه کارگر و در خدمت تحقق اهداف و آرمانهای این طبقه است، ما باید این آمادگی را داشته باشیم، که با نام دیگری، نام کاملاً جدیدی فعالیت کنیم. اما بهر حال تا چنان شرایطی فرا بررسد، ما باید تحت همین نام به فعالیت خود ادامه دهیم.

با این توضیحات روشن است که چرا نام سازمان میباشتی تغییر کند و کنفرانس ششم سازمان تصمیم درستی در این زمینه گرفت. این تصمیم البته مورد استقبال بخش وسیعی از هواداران سازمان نیز قرار گرفته است، اما گروهی از هواداران سازمان و کسانی که به نحوی مواضع سازمان را تایید میکنند، به این تصمیم انتقاد دارند و برخی اساساً مخالف آن هستند. بعضی‌ها انتقادشان صرفاً از این زاویه است که سازمان از قبل این مسئله را در سطح جنبش مطرح نکرده و هواداران سازمان از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. رفقانی که این انتقاد را مطرح کرده‌اند باید در نظر داشته باشند که مسائل مورد بحث در کنفرانس هیچ‌کدام را در سطح جنبش انتشار علی‌نیافر و نمی‌شد تنها این مورد را مطرح ساخت. بهر حال منطقی‌تر می‌بود که به نحوی، از قبل رفاقتی هوادار نیز در جریان بحث تغییر نام سازمان قرار میگرفتند. اما برخلاف این رفاقتی که ضرورت تغییر نام را می‌پذیرند و انتقادشان از زاویه‌ای است که به آن اشاره شد، تعداد دیگری از رفاقتی هوادار سازمان اساساً به تغییر نام اعتراض دارند. هر چند که این رفاقت نیز ظاهراً می‌پذیرند که به هر حال این نام می‌باشد تغییر کند، اما آن را به آینده‌ای نامعلوم موقول میکنند. صریح‌تر بگوئیم، هستند کسانی که دل از نام چریک نمی‌کنند یا برای آنها پذیرش حذف واژه چریک از نام سازمان سنگین و دشوار است. اگر این مسئله جنبه خط‌نمایی نداشته باشد، از آنجا ناشی می‌گردد که این رفاقت با مسائل سیاسی احساسی برخورد میکنند. واضح است که این شیوه درستی نیست و با مسائل سیاسی باید به شیوه‌ای اصولی و منطقی برخورد کرد.

برای همه کسانی که به خط‌مشی و مواضع سازمان انتقاد دارند و برای عملی ساختن آنها مبارزه میکنند، باید این حقیقت روشن باشد که این خط‌نمایی با مواضع و خط‌نمایی یک سازمان چریکی تفاوت اصولی و اساسی دارد، لذا کنفرانس ششم سازمان برای این تغییر نام تصمیم درستی اتخاذ نمود. تصمیمی که در جهت پیشرفت و تعالی سازمان و استحکام هر چه بیشتر مواضع پرولتاری آن ضروری بوده است.

اکنون وقت آن است که برای پیشبرد و عملی

دوران از دو زاویه مطرح بود، اولاً- این خط‌مشی سیاسی دارای انحرافاتی بود که می‌باشد آنها را کنار گذاشت. ثانیاً- اوضاع پس از قیام ۲۲ بهمن و شرایط حاکم بر جنبش بکلی متفاوت از دوره گذشته بود و لذا خط‌مشی و تاکتیک‌های توینی را می‌طلبد.

این نقد به گذشته، بویژه از زاویه نقد مشی چریکی، در جریان مبارزه ایدئولوژیک "اقلیت" علیه "اکثریت" در نوشته‌ای با عنوان "دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه" تدوین گردید که به تصویب نخستین کنگره سازمان رسید و بعداً نیز انتشار علمی یافت.

لذا بر مبنای همین نقد است که پس از قطعیت یافتن جریان انشعاب، تاکید سازمان ما بیش از پیش بر روی قیام مسلحانه توده‌ای، اعتضاب عمومی سیاسی، کیتله‌های کارخانه و کیتله‌های اعتضاب است. در واقع در مقابل مسئله قیام و اعتضاب عمومی سیاسی، تاکتیک‌های دیگر فرعی و تبعی قلمداد شدند.

همین تاکتیکها بالاصله پس از کنگره اول سازمان در نخستین سند برنامه‌ای سازمان ما تحت عنوان برنامه عمل آورده شد و بر آنها تاکید گردید و از آن پس نیز اقلیت بعنوان جریانی در سطح جنبش شناخته شد که تاکتیک‌های اساسی اش قیام مسلحانه توده‌ای و اعتضاب عمومی سیاسی است.

از سوی دیگر نقد "اقلیت" به گذشته سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به مسئله تاکتیک محدود نشد، بلکه در عرصه ایدئولوژیک گرایشات عموم خلقی نیز به نقد کشیده شد، و در مقالات مختلف نشریه کار انعکاس یافت.

بنابراین پر واضح بود که با این تغییر مواضع و نقد انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی گذشته سازمان، نام سازمان نیز می‌باشد تغییر کند. بویژه این مسئله از آن رو مطرح بود که در نام سازمان، چریک و خلق آمده بود. اما همانگونه که پیش از این اشاره شد، این تغییر نام با دلال و توجیهات مختلف به تأخیر افتاده بود.

سرانجام کمیته اجرانی سازمان در جریان مباحث ماقبل کنفرانس، مسئله تغییر نام سازمان زا مطرح کرد و خواستار آن شد که کنفرانس در این مورد تصمیم قطعی اتخاذ نماید و واژه‌های چریک و خلق را از نام سازمان حذف نماید. چرا که وقتیک ما به مشی چریکی معتقد نیستیم و با آن مرزیندی داریم، هیچ دلیل و توجیهی برای حفظ این نام وجود ندارد. البته در همین جا لازم به توضیح است که حذف واژه چریک از نام سازمان نه به معنای انکار ضرورت اعمال قهر مسلحانه برای سرنگونی طبقه حاکمه است و نه به معنای نفی کلی مبارزه چریکی بعنوان شکلی از مبارزه توده‌ای. سازمان ما اولاً معتقد است که طبقات حاکم مرتعج را تنهای با قهر انقلابی میتوان و باید سرنگون کرد و طبقه کارگر ایران میتواند با یک قیام مسلحانه

اعلامیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

در سراسر تاریخ بشریت، طبقات حاکم ارتقای همواره کوشیده اند با تکیه بر قهر و سرکوب، توده ها را در انقیاد نگهداشته و از نظام موجود دفاع کنند.

از دوران باستان که جامعه به طبقات ستمگر و ستمدیده، منقسم گردید تا به امروز که در جامعه سرمایه داری این تقسیم به کامپانی ها و عربان ترین شکل آن در آمده است، میتوان از طریق شواهد و نمونه های بیشمار، این حقیقت را به وضوح دید.

البته نیاز چندانی نیست که به گذشته های دور رجوع کرد، چرا که در همین قرنی که اکنون در پایان آن قرار گرفته ایم، میتوان هزاران نمونه از اعمال قهر و سرکوب عربان، وحشیانه و بیرحمانه طبقه حاکم سرمایه دار در کشورهای مختلف علیه کارگران و زحمتکشان را نشان داد.

تنها در همین قرن هزاران بار مبارزات کارگران برای تحقق درخواست های برق و انسانی شان سرکوب شده و میلیون ها کارگر و زحمتکش، توسط سرمایه داران و دولت آنها به خاک و خون کشیده شده اند.

برای مردم ایران نیز که تحت حاکمیت دیکتاتوری عربان در رژیم های سلطنتی و جمهوری اسلامی سال ها به بند کشیده شده اند، این حقیقت اظهر من الشمس است که مرتتعین حاکم بر ایران تنها با توصل به سرنیزه و قهر و سرکوب توده ها از نظام موجود و موجودیت ارتقای خود دفاع کرده اند. در همین لحظه هم در برابر دیدگان همگان، جمهوری ارتقای اسلامی تنها با تکیه بر سرنیزه و سرکوب موجودیت خود را حفظ کرده است. بهر رو، اگر این حقیقتی است که طبقات حاکم ارتقای در طول تمام تاریخ، با در اختیار داشتن یک دستگاه عریض و طویل نظامی و سرکوب، ارتش، پلیس، دادگاهها، زندانها و غیره و غیره، هر اعتراض ستمدیدگان را به نظم موجود با قهر و سرکوب پاسخ داده اند، برای طبقات فروضت و تحت ستم نیز که برای برافکنند نظم موجود و ایجاد نظمی نوین و متفرقی به پا خاسته اند، چاره دیگری جز این نبوده است که در برابر قهر ضدانقلابی مرتتعین، قهر انقلابی را در دستور کار قرار دهند و با مبارزه قهرآمیز، با سلاح و با مبارزه و قیام مسلحانه طبقات حاکمه را سرنگون سازند.

امسال در سالروز قیام و سیاهکل، باید به اهمیت این دو رویداد بزرگ تاریخی از این زاویه پرداخت. درباره اهمیت سیاهکل و مبارزه ای که بینانگذاران سازمان ما ۱۹ سال پیش در ۲۶ بهمن با حمله به پاسگاه سیاهکل آغاز نمودند، بسیار سخن رفته است، اما گذشته از جوانب دیگر، این مبارزه مستثنی از کم و کاستیهای آن، حامل این پیام مهم و ارزشمند بود که طبقه حاکمه را با سلاح، قهر و انقلاب میتوان سرنگون ساخت. واقعیت این است که این درس بزرگ تاریخی در ایران در نتیجه سیاستهای فرصت طلبانه و خائنانه حزب توده که مبلغ رفمیسم، پارلمان تاریسم و کسب مسالت آمیز قدرت بوده است، کم کم به فراموشی سپرده شده بود. رفتای ما این درس و تجربه بزرگ و تاریخی و این ایده برجسته نظرات انقلابی را در ایران احیاء نمودند که کارگران و زحمتکشان با قهر انقلابی قادرند طبقه سرمایه دار و همه مرتتعین را از اریکه قدرت به زیر بکشند و قدرت را به دست آورند.

همین حقیقت را در ادامه مبارزه ای که سازمان ما آغازگر آن بود، جنبش عملی و انقلابی توده زحمتکش در جریان مبارزات علیه نیمه دوم دهه پنجاه نشان داد.

مردم در هر گامی که در جریان مبارزه ای فعال برای کسب مطالبات و حقوق خود برداشتند، به عینه دیدند که رژیم شاه برای حفظ موقعیت خود و برای سرکوب جنبش توده ها، از بیرحمانه سرکوب شیوه های سرکوب قهری استفاده کرد. لذا در عمل و به تجربه دریافتند که در ادامه مبارزه خود، تنها با توصل به قهر مسلحانه، تنها با قیام مسلحانه میتوانند رژیمی را که سرتا پا مسلح است از اریکه قدرت به زیر بکشند و چنین نیز کردند. هنگامی که توده مردم مسلح شدند، به مراکز سرکوب یورش بردن و ارگانهای سرکوب را مسلحانه در هم کوییدند، رژیم شاه همانند حبابی ترکید و محبو گردید.

اکنون که بار دیگر نارضایتی همگانی علیه رژیم ارتقای جمهوری اسلامی اوج گرفته و بیش از پیش این حقیقت بر همگان آشکار میگردد که این رژیم قشی جز زیان زور و سرکوب چیزی نمی فهمد و تنها با تکیه بر سرنیزه و سرکوب قهری و نظامی به حاکمیت ننگین خود ادامه میدهد، باید در بیست و ششمین سالگرد سیاهکل و هیجدهمین سالگرد قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، بر این درس و تجربه بزرگ تاریخی تأکید نمود که رژیم جمهوری اسلامی را تنها میتوان در جریان یک قیام مسلحانه سراسری سرنگون کرد.

اگر امروز می بینیم که رژیم هر جنبش اعتراضی را در هر گوشه و کنار ایران با زور و سلاح سرکوب می کند، از آن روست که یکی از نقاط ضعف جنبش در این است که هنوز مردم به یک قیام مسلحانه سراسری برخیزند، رژیم جمهوری اسلامی هم سرنوشت رژیم شاه نخواهد داشت.

راه دیگری جز توصل به یک قیام مسلحانه برای برانداختن جمهوری اسلامی وجود ندارد. باید برای بیانی این قیام تلاش نمود، اما برای اینکه چنین قیامی بتواند شکل بگیرد و پیروز گردد، مقدمتاً لازم است که رژیم در جریان یک اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و سیاسی تضعیف گردد و در عین حال همین اعتصاب به مبارزات پراکنده و منفرد، جنبه سراسری بدهد و آنها را در یک مبارزه واحد و متمرکز مجتمع سازد. در ادامه این اعتصاب است که کارگران و زحمتکشان ایران میتوانند از طریق یک قیام مسلحانه سراسری برخیزند که آن حکومت کارگران و زحمتکشان، حکومتی شورائی را بنا نهند و به تمام خواسته های برق توده مردم جامه عمل پوشند.

گرامی باد سالروز قیام و سیاهکل
سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن ماه ۱۳۷۵

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های مشترک:

اطلاعیه مشترک در گرامیداشت قیام ۲۲ بهمن

اطلاعیه مشترک

در آستانه سالروز یکی از عظیم‌ترین رویدادهای مبارزاتی مردم ایران، روز تاریخی و فراموش ناشدنی ۲۲ بهمن ایستاده ایم. هیجده سال قبل در چنین روزی توده‌های مردمی که سالیان متعددی در معرض خفتان و سرکوب و در معرض جور و ستم شاهنشاهی قرار داشتند، برای رهائی از ستم و بیداد و دست یافتن به آزادی و دمکراسی بپا خاستند، بانکها و سایر مؤسسات دولتی را مورد حمله قرار داده و بسیاری از مراکز جور و سرکوب رژیم را نیز فتح کردند. آنان که از فشارهای متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و از فرط گرسنگی، فقر، نداری، بیکاری و ده‌ها عارضه اجتماعی دیگر جانشان به لب رسیده بود، برای خاتمه دادن به چنین عوارضی و برای دست یابی به یک زندگی بهتر، با یک قیام سرتاسری رژیم شاه را به زیر کشیده و طومار سلطنت را درهم پیچیدند.

اگر چه ۲۲ بهمن پایان کار رژیم ارتجاعی سلطنتی را رقم زد، اما با جایگزینی رژیم ارتجاعی دیگری به نام جمهوری اسلامی، مطالبات و آمال توده‌های قیام کننده تحقق نیافته باقی ماند. مرتعینی که بر موج انقلاب سوار شده و بقدرت خزیده بودند، از همان فردای حاکمیت خود، حمله به انقلاب و دستاوردهای آنرا آغاز نمودند و تدریجاً شرایط بس شاق و وخیمی را به لحاظ مادی و معنوی بر مردم تحمیل نمودند....

حکومت اسلامی اما برغم تمامی این سرکوبها و وحشیگریها نتوانسته است انگیزه‌های را که توده مردم با آن به قیام برخاستند نابود نموده و جلو مبارزاتشان را مسدود کند. هیجده سال پس از قیام ۲۲ بهمن، هیچ‌گاه برای بهبود شرایط معیشتی و برای یک آزادی و دمکراسی، مبارزه برای مختلف همچنان تداوم یافته است. همانطور زندگی بهتر، در اشکال مختلف همچنان شرایط می‌توانست جلو که رژیم شاه برغم تمام سرکوبگریها و جنایاتش نتوانست جلو مبارزات مردم را بگیرد و سلطنت را نجات دهد، جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند شعله این مبارزه را خاموش و مانع سقوط خویش گردد....

در آستانه نوزدهمین سالروز ۲۲ بهمن، ضمن گرامیداشت این روز بزرگ تاریخی، مردم ایران را به تشید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بهمن ماه ۱۳۷۵

اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در مناطق گردنشین

جمهوری اسلامی و مزدوران مسلحش بار دیگر علیه مردم زحمتکش کردستان دست به عملیات تروریستی زدند. طبق خبرهای انتشار یافته از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، تروریستهای جمهوری اسلامی در اواسط ماه ژانویه یک خودروی حامل چند تن از اعضاء این حزب را در مسیرهای سلیمانیه - تانجره و سلیمانیه - کوی سنجاق مورد حمله قرار داده و به آن شلیک کرده‌اند. همچنین غروب روز بیستم ژانویه، یکی از اردوگاههای پناهندگان کرد ایرانی واقع در منطقه «دونه» از توابع رانیه کردستان عراق، توسط مزدوران جمهوری اسلامی به شدت خمپاره باران شد و در نتیجه آن سه تن از پیشمرگان محافظ اردوگاه به شدت مجروح شده‌اند که خطر مرگ جان دو تن از آنان را تهدید می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی زمانی به این اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه دست می‌زند که بیش از هر وقت دیگری در عرصه جهانی بعنوان یک رژیم تروریستی شناخته و رسوا شده است..... ما ضمن حمایت قاطعانه از مبارزه مردم کردستان برای کسب حق تعیین سرنوشت و برای رفع ستم ملی، اقدامات تروریستی و تجاوزکارانه جمهوری اسلامی را قویاً محکوم می‌نماییم و از همه احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکرات، همچنین مجتمع و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر میخواهیم جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم تروریست و متجاوز محکوم نموده و جلو جنایتش را بگیرند!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۵ بهمن ۷۵ - ۳ فوریه ۹۷

چرا تغییر نام

میخواهیم که به فعالیت متشکل در چارچوب سازمان روحی آورند. باید برای این رفاقت ثابت شده باشد که فعالیت به صورت فردی هیچ معنا و شری نخواهد داشت و فقط ارزی اینها را هر ز خواهد داد. برای کمونیستها مبارزه فردی معنای ندارد، مبارزه جمعی و متشکل است. با این امید که تغییر نام، سرآغازی برای فعالیت و مبارزه متشکل این دسته از رفاقت نیز باشد.

دیگر به مبارزه متشکل در چارچوب یک تشکیلات واحد روحی می‌آورند. ما باید این تقابل را تقویت کنیم و صنوف تشکیل‌مان را فشرده‌تر سازیم. در همین جاست که ما بار دیگر رفاقتی را که به بین‌المللی کمونیستی و کارگری و تأثیر آن بر جنبش ایران، اکنون تقابل به کار و فعالیت متشکل بیشتر شده و گروهی از هاداران سازمان که در یک مرحله از فعالیت متشکل به دور مانده‌اند، بار

از میان نشريات: پيرامون مصاحبه اخیر دبيرکل حزب دمکرات کرستان ايران

تصمیم‌گیری، آمریکا هم نمی‌شود. گچه روش ساختن ابهامات موجود در این مناسبات ولو هنوز نیم‌بند و توضیح کامل موضوعات یاد شده همچنان بر عهده حزب دمکرات باقی میماند، اما با توجه به شرایط منطقه در چند سال اخیر، بروزه شرایطی که جنبش مردم کرستان و بالاخص جنبش کرستان عراق از سر گذراند، و نوع مناسباتی که احزاب بورژوا- ناسیونالیست جنبش اخیر با آمریکا برقرار نموده‌اند، همچنین با عطف توجه به مناسبات بخش‌های دیگری از اپوزیسیون بورژوازی ایران نظری مجاهدین و دارودسته نیم‌پهلوی با این محافظ و «شخصیت‌ها» این استنباط که چنین تحرکاتی در أساس برای جلب حمایت آمریکا و بر محور پاره‌ای بدء‌بستان‌ها دارد پایه‌ریزی می‌شود به هیچوجه دور از ذهن و دور از واقعیت نیست.

جلب توجه و حمایت آمریکا اما هر کسی میداند مسأله‌ای است دوچانبه و مفت و مسلم بدبست نمی‌آید. آمریکا از چیزی حمایت نمی‌کند، به کسی باج و امتیاز نمیدهد، مگر آنکه باج و امتیازی هم بگیرد و در تعقیب سیاستها و مقاصد خویش دست به چنین مانورهایی هم بزند و از آن سوءاستفاده نماید. این‌موضوع را بروشنی هر کسی میتواند در مناسبات آمریکا و یا همان «شخصیت‌های نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری این کشور»، هم با مجاهدین و هم با احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرستان عراق و باصطلاح دولت و حکومت آنها مشاهده نماید. به این موضوع پانیز تر باز خواهیم گشت، معهذا این مباحثات و احیاناً توافقات، تا آنجا که در مصاحبه د. حدکا انعکاس یافته است، حاکی از همان بدء‌بستان‌ها است با این توضیح که د. حدکا در همین گام نخست آمریکا را حامی ملت کرد و حقوق عادلانه مردم کرستان قلمداد نموده است. یعنی که حزب دمکرات کرستان عجالتاً دهنده است و آن «شخصیت‌های نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری آمریکا» گیرنده!

«کرستان» میپرسد «اولین باری بود که به آمریکا سفر میکردید، اگر ممکن است دیدارهایتان در آمریکا و همچنین نظرات آمریکانی‌ها در رابطه با مسأله کرده‌ها و وضعیت ایران را برایمان تشريع نمائید» و د. حدکا هم البته با ذکر اینکه مدعی نیست بطور کامل نظرات و سیاست آمریکانی‌ها را در رابطه با مسأله کرده‌ها دریافت‌باشد میگوید «تصور میکنم نظر آمریکانیان نیز مانند بسیاری از دولت‌های جهان درباره مسأله کرد حمایت از احراق حقوق عادلانه مردم کرستان و حل مسأله کرد در چارچوب کشورهایی است که کرستان میان آنها تقسیم شده است مسلماً هرگاه این دیدگاه به سیاست رسمی آمریکانی‌ها تبدیل شود و از آن حمایت بعمل آید، بعقیده من تحول مثبت خواهد بود و میتواند کمک بزرگی به حل مسأله کرد باشد».

روشن است که منظور د. حدکا از آمریکانیان نه مردم آمریکا بلکه دولت آمریکاست که مانند بسیاری از دولتهای جهان، از «احراق حقوق عادلانه مردم کرستان» حمایت میکند. همچنین منظور از «بسیاری از دولتهای جهان» هم یقیناً نه دولتهای نظری بربزیل و مصر و کویا و هند و ویتنام و نظری آن بلکه دولتهای امپریالیستی دیگری همراه کاریهای نهفته در جملات د. حدکا را کنار گذاشته و آنرا صاف و صریح بیان داریم جوهر قضیه به این صورت درمی‌آید که دیدگاه کلی حاکم بر دولت آمریکا حمایت از مردم کرستان و احراق حقوق عادلانه آنهاست ولو آنکه این دیدگاه هنوز به سیاست رسمی آمریکانیها تبدیل نشده باشد. حمایت دولت آمریکا از مردم کرستان و احراق حقوق عادلانه مردم کرستان! ایست کنه مسأله و آن چیزی که د. حدکا خیال دارد آنرا جا بیناندازد. معهذا موضوع به همینجا ختم نمی‌شود. د. حدکا نه فقط دولت آمریکا را حامی مردم کرستان و حقوق عادلانه آنان قلمداد میکند بلکه در پیام ایشان به نیس جمهور آمریکا به تاریخ ۱۳/۱۱/۹۶ به نحوی با کلینتون برخورد شده است که گویا رسالت وی برقراری صلح و آزادی و دمکراسی است و یا در راستای تحقق این‌ها فعالیت و انجام

نشریه «کرستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کرستان ایران، اخیراً مصاحبه‌ای با «ماموسنا عبدالله حسن زاده» دیگرکل حزب دمکرات انجام داده است. در این گفتگو که متن آن نیز در شماره ۲۳۹ نشریه فوق آبان ۷۵ بهجای رسیده، دیگرکل حزب دمکرات کرستان ایران (د. حدکا) به سوالات مطرحه پیرامون مسافرت اخیر خود به آمریکا و اروپا و اهدافش از این مسافرت پاسخ داده است. صحبتها و موضع د. حدکا، خصوصاً آنجا که به «مسئله کرد» و «حقوق عادلانه مردم کرستان» و در همین رابطه، نقش و جایگاه آمریکا و سایر دول امپریالیستی مربوط می‌شود، شبهات و سوالات زیادی را برانگیخته و مشخصاً با توهمند پراکنی آشکار پیرامون این دو اتفاقات توأم است. این موضع که در پانین به آن خواهیم پرداخت، اگر چه در کلیت آن میتواند در انتبطاق با ماهیت طبقاتی حزب دمکرات باشد و خارج از این هم نیست، اما تا کنون دست کم بصورت علنی بازتاب پیرونی چشمگیری نداشته است. از اینرو مدافعان حقوق ملیهای تحت ستم برای تعیین سرنوشت خود خصوصاً مدافعان جنبش مردم کرستان برای رفع ستم ملی نسبت به این موضوع و موضع بایستی با حساسیت لازم برخورد نموده و هرگونه توهمند پراکنی راجع به اینکه گویا آمریکا و یا سایر دولهای امپریالیستی مدافع حقوق عادلانه مردم کرستان هستند را انشا کنند.

نشریه «کرستان» از د. حدکا میپرسد «نخست مایلیم هدف از سفر اخیر خود به آمریکا و اروپا را برای خوانندگان کرستان توضیح دهید» و د. حدکا نیز «هدف اصلی» خود را از این مسافرت چنین توضیح می‌دهد «شرکت در کنگره بیستم انترنسیونال سوسیالیست» که «در تالار مجمع عمومی سازمان ملل متعدد نیویورک برگزار گردید». و بعد هم توضیحات دیگری در مورد چگونگی پذیرفته شدن عضویت حزب دمکرات در این انترنسیونال داده می‌شود. خواننده نشریه کار شاید از خود سوال کند که مسأله مسافرت دیگرکل یک حزبی و شرکت آن در یک اجلاس و در یک مجمع بین‌المللی که مورد قبول آن هم هست حال ولی آنکه محل برگزاری آن در آمریکا باشد، این چه اشکالی دارد و چه جانی برای ابراز حساسیت میگذرد؟ باید بگوئیم که ما نیز با این خواننده مخالفتی نداریم. بحث ما هم در اینجا اصلاً متوجه این‌موضوع و یا موضوعات دیگری از این دست نمی‌باشد. بحث ما بر سر سایر تحرکات د. حدکا (وهمراهان) در آمریکا است. د. حدکا بعد از آنکه به «هدف اصلی» خود از مسافرت به آمریکا اشاره میکند و این نکته را توضیح می‌دهد که با شرکت ایشان در این مجمع فرصتی پیش آمده تا سایر احزاب و سازمانهای عضو انترنسیونال سوسیالیست در جریان «اوپاع کرستان» و «خواستهای مردم کرستان» قرار بگیرند، از کوششها و اهداف دیگری هم نام میپردازند. این کوششها و تحرکات، اگر چه سعی شده در کل مصاحبه بسیار فرعی و کمرنگ جلوه داده شوند، معهذا به لحاظ اهمیت مسأله، این سعی با موقوفیت قرین نشده است. از کدام کوششها و تحرکات صحبت میکیم؟ باید متن پاسخ د. حدکا را تعقیب نماییم.

ایشان در ادامه پاسخ خود میگوید «علاوه بر این در مدت نزدیک به دو هفته اقامت در آمریکا موفق شدم با برخی از شخصیت‌های مطلع از سیاست آمریکا یا نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری در آن کشور، صحبت نمانیم و تلاش نمودیم تا مواضع و سیاستها و اهداف حزب را برای آنها توضیح دهیم» («تأکیدها از امانت») بنابراین موضوع بر سر ملاقات د. حدکا با مقامات آمریکانی، انگلیزها، اهداف و نتایج این حرکت است. د. حدکا البته توضیح نمیدهد که این شخصیت‌های مطلع از سیاست آمریکا یا نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری در آن کشور چه کسانی بوده‌اند و اصولاً رخداد کدام تحولی است که د. حدکا را به ملاقات با این «شخصیت‌ها» کشانده و این ضرورت را در دستور کار حزب دمکرات گذاشته است تا سیاستها، مواضع و اهداف حزب دمکرات را حضوری و خصوصی برای این «شخصیت‌ها» توضیح بدهد. نه فقط انگیزه و هدف از این ملاقات‌ها و مضمون صحبتها عجالتاً در پرده ابهام باقی میماند، بلکه هیچگونه اشاره‌ای هم به صحبتها، مواضع، سیاستها و اهداف طرف مقابل و «شخصیت‌های نزدیک به مرکز

آمریکا که دارای پیوندی ارگانیک با بورژوازی این کشورها بوده و در عرصه نظامی نیز تزویج ترین مناسبات را با ارتش و کل دستگاه سرکوب این کشورها داشته است، نه فقط شاهد این تعییضات و ستمگریهایست، بلکه فعالانه در تشجیع بورژوازی وابسته به حفظ "امنیت" مو تجهیز هر چه بیشتر ارتش آن، از تزویج شرکت داشته و نقش خویش را در ارتقای گرانی، در ضمیت با آزادی و دمکراسی و تشدید ستمگری ملی ایفا نموده است. آمریکا چه در گذشته و چه حال در برابر اقدامات سرکوبگرانه علیه مردم کردستان که اساساً تحت عنوان و بهانه "حفظ تمامیت ارضی" و "امنیت منطقه" صورت گرفته است هرگز صدایش دنیا ماده است مگر به تأیید و حمایت این اقدامات. براستی مگر هم اکنون در جلو چشم تمامی این دولتها به زعم د. حدکا حمایت کننده از "حقوق عادلانه مردم کردستان" همین مردم کردستان توسط ارتشها و دولتها مرکزی این کشورها آنهم با وجود آنکه کراپر گفته اند و میگویند که نه تجزیه طلب اند و نه قصد جدا شدن از این کشورها را دارند، سرکوب و کشتار نمی شوند؟ مگر ارتش بعثت مردم کردستان را تحت عنوان حفظ تمامیت ارضی عراق کشتار و سرکوب نمیکند؟ مگر ارتش ترکیه و جمهوری اسلامی مردم کردستان را ایضاً تحت همان عنوان سرکوب و کشتار نمیکند؟ مگر همین یکماه قبل تائوس چیلر در برابر اعتراض دولت عراق نسبت به تجاوزات ارتش ترکیه به "تمامیت ارضی"! این کشور در نامه به کوئی عنان دیرگل سازمان ملل متحد، اقدامات سرکوبگرانه ارتش ترکیه- که تا بن دندان به آمریکا وابسته است- در شمال عراق را آنهم تحت عنوان "دفاع از تمامیت ارضی عراق"! و تلاش برای "اعاده" صلح و ثبات به منطقه" توجیه نکرد و مگر هم اکنون یعنی در اواسط بهمن ماه ۷۵ ارتش ترکیه سرگرم سرکوب و کشتار مردم کردستان در شمال عراق نیست؟ پس آمریکای "حامی" و "مدافع" حقوق عادلانه مردم کردستان کجاست؟ چه گامی در حمایت از مردم کردستان برداشته است؟ د. حدکا ممکن است نمونه ای از حمایت این حامیان حقوق عادلانه مردم کردستان را نشان بدهد؟ آیا جز اینست که بورژوازی منطقه همواره با توسل به همین سلاح "حفظ تمامیت ارضی" و "ثبات و امنیت منطقه" که مردم حمایت و تأیید آمریکا و در راستای حریاست از منافع سرمایه بین المللی هم بوده است، جنبش ملی و مردم زحمتکش کرد را که برای دست یابی به آزادی و دمکراسی و برای رفع تعییض و ستم ملی پیاخته است، به خاک و خون کشیده است؟!

کوئی عراق و درسها دیگری بوای آموختن!

نمونه زنده تر همین کردستان عراق و نقش دولتها امپریالیستی منجمله دولت آمریکا در قبال آن است. این دیگر ربطی هم به حافظه ندارد که بخواهد نفی و یا فراموش شود. این پدیده ای است که در جلو چشم همه ما رخ داده و میدهد و اتفاقاً برای کسیکه بخواهد از آن بیاموزد، حاوی درسهای فراوانی هم هست. از این هم آموزنده تر، پرسه ای است که احزاب ناسیونالیست کردستان سیاست در همین رابطه طی کرده اند. باید این موضوع را فراموش کرد که احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان عراق نیز پنج سال قبل از همین مسیر و یا تقریباً از همین مسیری که امروز د. حدکا در آن گام نهاده است، رفتند. دول امپریالیستی در جریان بالا گرفتن اختلافات خود با صدام حسین، زمانی که تشخیص دادند میتوانند از جنبش کردستان عراق و مساله کرد ب مشابه اهرمی برای فشار به رویم بعثت اتفاقه داشتند، تردیدی در این موضوع بخود راه ندادند. بنابراین زمینه ملاقات "شخصیتی" از تزویج به مرکز تصمیم گیری بعبارتی افراد درجه چند خود با رهبران این احزاب را فراهم نموده و عده هانی نیز بآنها دادند. آنان نیز در عوض آمریکا را مدافعان "دمکراسی" و حامی مردم کردستان خوانند بعد هم به شعارهای خویش شکل و شمایلی جدید و درخور میل آمریکا بخشیدند. یادمان نزود اتحادیه میهنه کردستان که سابق بر این لائق در ادعا از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دفاع میکرد، پیوش پیوش به "حقوق پسر مردم کرد"! و شعارهای دیگری نظری آن روی آورد.

در آن زمان اراده "نظم نوین جهانی" بعبارتی خواست و منافع توسعه طلبانه آمریکا، بر حضور بیشتر در منطقه بود. در پی اشغال کوتی توسط ارتش صدام و بعد بعیاران بغداد و سایر شهرهای عراق توسط دولتها امپریالیستی و در رأس آن آمریکا، رهبران جنبش ملی و ناسیونالیستی کردستان عراق که از سایه دخیل بستن به دول ارتجاعی منطقه از جمله جمهوری اسلامی بیهوده نبودند، این بار به نماینده ارتجاع جهانی یعنی آمریکا آنهم با این خیال و توهمند که آمریکا

وظیفه میکند. د. حدکا در این پیام که در همان شماره نشریه کوردستان بچاپ رسیده است «از طرف رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و بنام خلق کرد در کردستان ایران» ماتخاب مجدد «آقای بیل کلینتون» را به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا "صیغه‌انه" تبریک گفته و برای ایشان «دو راستای تحقق اهداف والای صلح، آزادی و دمکراسی» آرزوی "موقعیت" نموده است.

این اظهار نظرها آیا روایت دیگری از همان تقاضاها و مطالبه احزاب ناسیونالیست کردستان عراق از آمریکا جهت استقرار آزادی و دمکراسی در کردستان و عراق نمی باشد و همان موضوع را در ذهن مبتادر نمی سازد؟ یک چنین نگرشی آیا هنوز هم میان حاملانش و محاذی سلطنت طلب و ارسلان کنندگان نامه به رئیس جمهور آمریکا برای پایان دادن به استبداد و استقرار دمکراسی در ایران حد و مرزی باقی میگذارد؟ کسیکه چنین ادعاهای عجیب و غریبی مطرح نموده، رهبران و دولت آمریکا را کوشنده ایان راه تحقق صلح، آزادی و دمکراسی میخواند، بعبارتی همان دعاوی دروغین اینها را نجوبه نجوبه تکرار نموده و واقعیات را دیگرگونه جلوه میدهد؛ دست کم اینکه نه فقط به مخدوش نمودن ماهیت ارتجاعی امپریالیسم و دولتها امپریالیستی می پردازد، بلکه استعداد شکرف خود را در چشم فرویستن بر تمامی واقعیات تاریخی و عملکرد امپریالیسم آمریکا در این رابطه نیز به نمایش میگذارد.

آمریکا؛ صلح، آزادی، دمکراسی و درسها دیگری بوای آموختن!

وارونه جلوه دادن خصوصیات و تعاریف امپریالیسم که هشتاد سال پیش لینین با زبردستی کم نظری آنرا تبیین نمود و تاریخ کشورهای امپریالیستی، عملکرد و مناسبات آنها در رابطه با کشورهای تحت سلطه و ملت های تحت ستم تمامی بر صحت و اعتبار آنها مهر تأیید میزند، آنهم بعد از آنکه چندین ده سال است مردم ستمدیده در سرتاسر گیتی، شاهد جنگ افروزی، توسعه طلبی و زورگویی امپریالیسم بوده اند، حقیقتاً تعجب برانگیز است؟ در اینجا بیفایده نخواهد بود اگر که اشاره بسیار مختصری هم به خصوصیات سیاسی امپریالیسم و رابطه آن با دمکراسی، صلح و آزادی که در این بحث مورد نظر ماست داشته باشیم. بطور خیلی خلاصه و در یک جمله امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی عبارتست از تمايل به زور و ارتجاع. خوب و خصلتش تجاوز، توسعه طلبی، جنگ افروزی، مداخله در امور ملتها و به بند کشیدن خلقهای کشورهای تحت سلطه است. از جنوب شرقی آسیا گرفته تا آفریقا و آمریکای لاتین ده ها و صدها نمونه و کشور را میتوان ذکر نمود که مورد تجاوزات امپریالیستی قرار گرفته، کشتار، سرکوب، تشدید ستمگری کشورها، نه آزادی، دمکراسی و صلح، که جنگ، کشتار، سرکوب، تشدید ستمگری و به بند کشیدن مردم آن بوده است. غیر از این هم نمی توانسته است باشد و نیست. چرا که انحصارات و سرمایه های بین المللی خواستار سیاست و آقانی خود بر کشورهای تحت سلطه اند و نه آزادی آنها. امپریالیسم نه فقط تحقق دهنده دمکراسی نیست، بلکه ارتجاع را در تمام جهات بسط داده و ستمگری ملی را نیز تشدید و تقویت میکند. تشدید ستمگری ملی که ناشی از الیگارشی مالی است، رقابت آزاد بورژوازی را بر انداخته و دمکراسی آنرا نیز منتفی میکند. کوشش به نقض استقلال ملی و نقض حق ملیتها در تعیین سرنوشت خودشان از تمايلات ذاتی امپریالیسم و خصوصیات سیاسی آن است.

هر آینه د. حدکا با این تعاریف شناخته شده بکلی بیگانه میبود و از مناسبات و عملکرد امپریالیسم منجمله دولت امپریالیستی آمریکا در قبال مردم جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی و غیره هم فرضاً چیزی نشنبده بود و میخواست حقیقت قضایا را دریابد، دست کم میتوانست نگاهی بی غرضانه به همین منطقه و به جنبش مردم کردستان و نقش امپریالیسم در آن بیاندازد. هر موضوع دیگری را هم بتوان حاشا کرد، سرکوب مردم کردستان ایران و عراق و ترکیه توسط ارتشاهی دست نشانده و دولت های مرکزی در این کشورها را دیگر نمیتوان حاشا کرد. بورژوازی ستمگر و دولتها مرکزی در این کشورها که همواره مدافعان سرخست امتیازات طبقاتی و ملی بوده اند، هرگاه که ملت ستمدیده کرد حرفی از آزادی و دمکراسی و رفع ستم ملی بر زبان رانده است، ارتش سرکوبگر خود را به سراغ آنان فرستاده تا زبانشان را از کام درآورند و قهره در چارچوب مرزهای دولتها مرکزی نگاهشان دارند. چند ده سال است که دول امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم

سخن آخر

تمامی تجارب مبارزات خلقهای زحمتکش جهان و تجربه مبارزات مردم کرستان موکدا بر صفات آرائی دولتهای امپریالیستی در برابر این مبارزات، صفتیت و سرکوب مستقیم و غیرمستقیم مبارزات انقلابی و حمایت از رژیمهای ارتقاگویی میدهد. آمریکا که سالیان سال سرکردگی امپریالیسم جهانی را نیز بر عهده داشت، در جریان سلطه بلاوطه و همه جانبی خود بر کشورها و به انتقاد کشاندن خلقها از هیچگونه جنایتی فروکشان ننموده است. آمریکا ولو آنکه در راستای مقاصد توسعه طلبانه خود، با نظام سیاسی کشوری به اختلاف و تضاد هم رسیده و زیر بال و پر اپوزیسیون بورزوایی آن کشور فرضی را هم گرفته باشد، معهداً در همه حال فقط و فقط دنبال اهداف تجاوزکارانه و منافع غارتکارانه خود بوده است. در همان حال که از دمکراسی و صلح و آزادی دم میزند، جنگ افزوی نموده و هیچ شرمی هم بخود راه نمیدهد که از ارتقاگویی ترین جریانات و احزاب پشتیبانی کند. منافع و فقط منافع آنهاست که تعیین میکند کی تا کجا از چه کسی و چگونه حمایت کند. کی و تا کجا بفرض طالبانها، طالبانیها و قیاده موقت را از تحت فشار قرار دادن رژیمهای ایران و عراق و استفاده از اپوزیسیون بورزوایی در این کشورها نیز به مین منظور یعنی تأمین منافع امریکاست و نه برای استقرار آزادی و دمکراسی در این کشورها. مناسبات دولتنه و بسیار تزدیک آمریکا با عربستان صعودی و سایر شیخ نشین های خلیج که در عقب ماندگی و ارتقاگویی اگر از ایران و عراق جلوتر نباشند یقیناً عقبتر هم نیستند، به نحو بارزی این موضوع را تأیید میکند. بنابراین این "تصور" که گویا آمریکا از حقوق عادلانه مردم کرستان حمایت میکند، آمریکا در راه تحقق صلح، آزادی و دمکراسی تلاش میکند، تصویر مطلقاً خطأ و خطا و خطرناک است.

ازسوی دیگر تجربه مبارزاتی مردم کرستان در ایران و عراق و ترکیه این حقیقت را نیز به اثبات رسانده است که حقوق عادلانه مردم کرستان نه با امید بستن و اعجاز و حمایت دولت آمریکا (و نظری آن) و مخدوش ساختن ماهیت ارتقاگویی آن تأمین میشود و نه با حصول تواافق با رژیمهای ارتقاگویی حاکم بر این کشورها. هرگونه تصمیم و تواافقی از بالای سر مردم و در غیاب آنها شکست خورده و محکوم به شکست است. مردم زحمتکش کرستان حق دارند در جریان تمام مسائل و موضوعاتی که به زندگی و سرنوشت آنها ربط پیدا میکند قرار گرفته و خود در مورد سرنوشتگران تصمیم بگیرند. این حق بدون برو برگرد آنهاست که بخواهند از این کشورها جدا شده و دولت و کشور مستقلی تشکیل دهند و یا داوطلبانه در چارچوب این کشورها بمانند. نباید اجازه داد که مبارزات و جنبش مردم کرستان ایران به سرنوشت مبارزه مردم کرستان عراق دچار شود. تردیدی نیست که ریشه و اساس جنبش ملی در کرستان عراق ستم ملی است. مبارزه مردم کرستان بر این پایه استوار است و از آن نیرو میگیرد. معهداً این موضوع در دست احزاب بورزوایی ناسیونالیست این جنبش بیشتر بهانه ای شده است در جریان رقابت میان خود در سهم بری از قدرت، گاه حتی این جنبش را وجه المصالحه زد و بندهای خود نیز قرار داده و در قیدوند منافع ناسیونالیستی و حتی عشیره ای به زنجیر کشیده و خلاصه آنرا در دایره سیاستهای امپریالیستی و یا منطقه ای مسدود نموده اند.

برخلاف این جریانات و بخلاف حزب دمکرات، کمونیستها و سایر نیروهای چپ و رادیکال، بورزویه جریاناتی که نقش و حضور فعال و مؤثری در جنبش مردم کرستان دارند، در تبلیغات و اقدامات مبارزاتی خود، بیش از پیش باشیت روی پسیج کارگران و زحمتکشان کرد و ضرورت مداخله مستقیم آنها برای تعیین سرنوشت شان تأکید نمایند. در جنبش مبارزاتی مردم کرستان این حقیقت بیش از پیش باشیت دائم زده شود که مردم کرستان نه از طریق اتکاء یه سیاستهای ارتقاگویی بین المللی و منطقه ای و نه از طریق سازش با بورزوایی ملت سنتگر خواهد توانست به حق تعیین سرنوشت دست یابد و بالآخره باشیت این ایده را بیش از پیش تبلیغ و ترویج نمود که تحقق خواستها و حقوق عادلانه مردم کرستان در گرو اتحاد جنبش خلق کرد با جنبش انقلابی سراسری به رهبری طبقه کارگر برای سرنگونی رژیمهای ارتقاگویی و استقرار حکومت شورائی در این کشورهast. چرا که تنها حکومت شورائی و تنها طبقه کارگر است که حق ملیتهای تحت ستم از جمله ملت کرد را برای تعیین سرنوشت خود، بی هیچ قید و شرطی به رسمیت مشناسد.

میخواهد رژیم بعث را کنار زده و دمکراسی و آزادی بساورد، دخیل بستندا. آمریکا و سایر دولتهای امپریالیستی برغم تضادهای معینی که میان آنها وجود داشت و در فکر رام کردن صدام حسین و پذیراندن سیاستها و قلعه نامه های سازمان ملل بودند، مردم عراق را بیرحمانه کشتار کردند. با شکست نظامی عراق در جنگ خلیج که تعزیز موقعیت سیاسی رژیم بعث را دری داشت، جنبش شهرهای کرستان بدست پیشمرگان افتاد. مهمتر از آن در خود شهرها نیز جنبش مبارزاتی مردم رو به اعتلا گذاشت. رژیم عراق که موقعیت خود را در خطر میدید، سرانجام شرایط قدرتهای امپریالیستی برای برقراری آتش بس را پذیرفت و بفاصله کوتاهی، تعرض نظامی وسیع و همه جانبی ای را علیه مردم کرستان آغاز کرد. پیشمرگان به سوی مناطق کوهستانی عقب رانده شدند و دهها هزار تن از توده های زحمتکش نیز به سوی مناطق مرزی ایران و ترکیه سرازیر گشته، آواره و سرگردان شدند.

آمریکا - و نیز سایر دولتهای امپریالیستی - که از یکسو با خاطر کشتار و قتل عام بیرحمانه مردم عراق و از سوی دیگر آواره شدن دهها هزار نفر از مردم کرستان زیر فشار افکار بین المللی قرار داشت، از این موضوع دقیقاً به نفع سیاستهای بین المللی و منطقه ای خود سود جسته و با برآمد آنها جنجالهای تبلیغاتی تحت عنوانی چون کسک به مردم آواره کرستان، نیروهای نظامی خود را به مرزهای عراق و ترکیه گسیل داشت. اعزام نیروهای نظامی آمریکا که در ظاهر بعنوان حمایت از مردم کرستان آنها تحت پوشش "اهداف پرشروستانه"! صورت گرفت در واقع امر چیزی نبود جز ادامه سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، تیجه و معنای عملی آنها حضور بیشتر آمریکا در منطقه بود جهت حراست از منافع امپریالیستی خود. حضور نظامی آمریکا در منطقه نه فقط منافع لحظه فعلی آنرا تأمین میکرد، بلکه دست آنرا نیز برای اهداف تجاوزکارانه و توسعه طلبانه بعدی بازتر مینمود و برآمدگی و تحرکش در سرکوب جنبشهای کارگری و انقلابی می افزود.

احزاب بورزوایی ناسیونالیست کرستان عراق در این گیروار چه کردند؟ در برای این جنجالها و عواملیهای عوامگریها چه واکنشی از خود نشان دادند؟ این احزاب که قبل از آنها پیامون آمریکا و حمایتش از مردم کرستان توهمند زیادی پراکنده بودند، هم‌صدا با این جنجالها، تحرکات امپریالیسم آمریکا را حمایت از مردم کرستان قلمداد نموده و بعد هم با خوش خیالی کم نظری به استقبال پیشنهاد آمریکا دایر بر ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق شافتند و بالاخره تحت شرایط ویژه و توازن قوای معینی که در منطقه ایجاد شده بود، پارلمان و حکومت منطقه ای خود را که مطلقاً فاقد خصوصیات یک حکومت و دولت مستقل بود تشکیل دادند. "دولت" و یا "حکومت منطقه ای کرستان" اما همانطور که همگان شاهدش بودیم دوام چندانی نیاورد. این حکومت که در واقع امر دولت و حکومت سرمه بندی شده ای بود، در عمل هم بازیجه ای بیش از کار در نیامد. هیچکس حتی همان کسانی که در پوشش حمایت از مردم کرد و با خاطر آزادی و دمکراسی" البته مشغول پیاده کردن نقشه های خوش بودند و در ایجاد زمینه های شکل گیری یک چنین معجونی نقش داشتند و حتی عصای دستش شدند تا بربایش کنند، این دولت و باصطلاح حکومت را به رسمیت نشناختند!

کرستان عراق در عمل نه به کشوری که مردم زحمتکش تصمیم گیرندگان اصلی آن باشند و بلاواسطه اعمال قدرت و اراده کنند تبدیل شد و نه به یک کشور مستقل با معیار و ملاک بورزوایی. بعد از آنکه نیازهای مرحله ای امپریالیسم بورزویه امپریالیسم آمریکا عجالتاً برآورده شد و موقعیت جدید دول امپریالیستی و در رأس آن دولت آمریکا در منطقه بالتبه استحکام یافت، پارلمان و دولت کرد هم دورانش به سر رسید. حکومت منطقه ای کرستان، بی آنکه خاصیتی داشته باشد پا در هو ماند! بدنبال آن جنگهای طایفه ای و اختلافات عشیره ای مجدداً میان دو حزب اصلی کرستان عراق که مثلاً دولت واحدی را تشکیل داده بودند، از تو آغاز گردید. ارتجاج منطقه در برای چشمان ارتجاج جهانی، از هر سو سرکوب مردم کرستان را تشید کرد. بسیار خوب، آن از حمایت آمریکا از حقوق عادلانه مردم کرستان در چارچوب کشورهایی که کرستان میان آنها تقسیم شده است و این هم از حمایت آمریکا و سایر دول امپریالیستی از حقوق عادلانه مردم کرستان در شکل یک دولت و حکومت بی هویت!

خبری از ایران

زمینه اخیراً رئیس شعبه دوم دادگاههای ریاضت کریم اعلام نمود که یک باند بزرگ ارتقاء در شهرداری کشف شده و ۲۰ بفر از جمله مستولان حراست، ساختمانی و مأمور بازدید شهرداری دستگیر و روانه زندان شدند. وی افروز که این افراد تاکنون به دریافت ۱۱۰ میلیون ریال رشوه اعتراف کرده‌اند و شهردار ناحیه شهری سلطان آباد ریاضت کریم نیز تحقیق قرار گرفته است.

حزب الله و نمایندگان "لیبرال" در مجلس
چندی قبل عناصر و نیروهای واپسی به «انصار حزب الله» در برابر مجلس شورای اسلامی تجمع نموده و خواستار توبیخ و اخراج نمایندگان «لیبرال» و ضد ولایت‌فقیه از مجلس شدند. یکی از افراد واپسی به انصار حزب الله در این تجمع گفت «ازادی در جامعه اسلامی تا جانی معنا دارد که حرب و لایت و قانون شکسته نشود در غیر اینصورت ملت در مقابل افرادی که این حریم را شکسته و به مقدسات آن توهین کنند خواهد ایستاد» در پیانی ای که در این مراسم از سوی دارودسته انصار حزب الله صادر شده است، ضمن اشاره به «حضور قوی و کترده» این نیرو در مقاطع انتخابات مجلس و خاموش کردن «طغیان لیبرالهای مذهبی نما» و «فرونشاندن گرد و غبار فتنه». آنها، پاره‌ای از نمایندگان مجلس بوسیله عبدالله نوری را شدیداً مورد حمله قرار دادند.

سرمهایه داران نوکیسه

امروزه در جمهوری اسلامی نه فقط بخش اعظم زمینداران، تجار و دیگر صاحبان سرمایه که قبل از روی کار آمدن حکومت اسلامی هم به غارت و استثمار کارکران و ذمکتکشان می‌پرداختند همچنان و باشد بیشتری سرکرم کار خویش‌اند و بر مال و ثروت خود افروزه‌اند، بلکه زیر سایه حکومت اسلامی، لایه جدیدی نیز از این دزدان و مقتخواران هم وارد عرصه جامعه شده و زیر پوشش شرکت‌ها و مؤسسات کوناکون به غارت و استثمار مشغولند و در این راه از کمکهای بی‌شانبه دولت نیز بهره‌مند می‌گردند.

«شرکت سرمایه‌گذاری شاهد» نمودنی از این‌هاست که مدیرعامل آن در مورد شروع کار و عرصه‌های فعالیت آن چنین می‌گوید: «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد در سال ۶۴ با سرمایه‌ای معادل ۱۰ میلیون ریال شروع بکار کرد که سرمایه‌ای فعلی آن ۱۳۶ میلیارد ریال و در آخر سال جاری ۱۷۰ میلیارد ریال است. این شرکت از طریق ۴۲ شرکت وابسته و تحت پوشش خود در عرصه‌های مختلفی از قبیل بازارکانی، کشاورزی، غذائی، ساختمانی، تولیدی و خدمات و نیز در بازار

سهام و سازمان بورس به فعالیت می‌پردازد» نامبرده به چند قلم از شرکتها مؤسسات وابسته به «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد» به شرح زیر اشاره کرد. شرکت بازارکانی شاهد که در تمامی زمینه‌های بازارکانی اعم از داخلی و خارجی، واردات و صادرات و غیره فعال است. ۱۹ شرکت تولیدی و غذائی، از جمله شرکت‌های تهیه مصالح بتونی، کارخانه‌های تولید پنیر، کشت و صنعت، چرم‌سازی، ساختمان و املاک، برج‌سازی و سایر پروژه‌های انبویه سازی

خود با انواع استرس‌های روحی و فشارهای جسمی مواجه‌ایم... آنها در پایان نامه خود با اشاره به نام قبیل خود در سال ۷۲، خواستار به رسمیت شناخته شدن حرف روزنامه‌نگاری بعنوان حرفه سخت و زیان‌آور شدند.

گرفته

قیمت پیش‌بازاری از کالاهای تخم مرغ، پنیر، کره و یا سایر مایحتاج عمومی و خدمات باریکر افزایش یافت، که از آن میان میتوان به افزایش سددارصی بهاء بلیط اتوبوس در تهران اشاره نمود. هنوز چند ماهی از افزایش قیمت‌ها بعد از اعلام رسمی و ناکهنه افزایش قیمت بنزین و خدمات دولتی، نکدشته بود که بر اثر آن قیمت بلیط اتوبوس هم از ۲۰ ریال به ۵۰ ریال افزایش یافته بود که ناکهنه صدرصد دیگر هم افزایش یافته و بهاء آن از ۵۰ ریال به ۱۰۰ ریال رسید.

یک لیتر آب ۲۰ تومان

بوجهن واقع در ۲۰ کیلومتری تهران فاقد آب آشامیدنی است و ساکنین چند هزار نفره آن نیز با مشکلات فراوانی در این زمینه روبرو هستند. ساکنین بوجهن هم اکنون آب آشامیدنی مورد نیاز خود را به سختی تهیه کرده و اینجا مبالغه زیادی باید خرید آن می‌پردازند. یکی از ساکنین بوجهن طی یادداشتی به روزنامه‌های رسمی خواستار رسیدگی به این وضعیت شده و در این باره از جمله چنین نوشت: «یک بشکه آب را ۴۰۰۰ تومان میخریم!»

افزایش قیمت کالاهای

برطبق کزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی متوسط شاخص بهاء کالاهای و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور، طی هفت‌ماه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۶/۴ درصد افزایش یافت. این در حالی است که در نیمه دوم سال جاری بهای کالاهای فوق العاده افزایش یافته است و به عنوان نمونه بهای هر شانه تخم مرغ در فاصله اول آذر تا اول دی از ۵۵۰۰ ریال به ۶۸۰۰ ریال افزایش یافت. بهای هر شانه تخم مرغ در اوائل سال جاری ۴۴۰۰ ریال بود.

متوسط هزینه و درآمد سالانه یک خانوار

شهری در سال ۷۴

به کزارش مرکز آمار ایران در سال ۷۴ متوسط هزینه سالانه خالص یک خانوار شهری بالغ بر ۸۸۷۹۶۲۸ ریال بوده است. درآمد سالانه یک خانوار شهری نیز بطور متوسط بالغ بر ۷۲۶۸۴۴۲ ریال بوده است. این بدائعنست که اکثریت عظیم خانوارهای شهری در سال ۷۴ زیر خط فقر زندگی کرده‌اند و درآمدشان نسبت به متوسط هزینه‌ها پانین تر بوده است.

فساد دستگاه دولتی

دستگاه دولتی در روزنامه‌های رسمی رژیم نیز منتشر شده است، گفته شده که «ما روزنامه‌نگاران همواره منعکس کننده دردها، مشکلات و مسائل اجتماعی و خواستها و نیازهای شاغلان حرفه‌های مختلف بوده‌ایم،

اخراج کارگران از کارخانه‌ها

درینی صدور بخشنامه‌ای از سوی وزارت کار که به کارفرمایان امکان میدهد کارگران را بطور موقت به کار گیرند، در بسیاری از کارخانه‌ها سرمایه‌داران کارگران عادی را اخراج و به جای آنان کارگرانی را بطور موقت استخدام می‌نمایند. از جمله کارخانه‌لوازم خانگی طریفان در شهر مشهد، نیمی از کارگران را اخراج نموده و به جای آنان کارگرانی را بطور موقت به کار گرفته است. جالب اینجاست که این قراردادها موقت هستند اما در آنها تاریخ اتمام کار ذکر نشده است مضاراً اینکه اساساً کارگر هیچ نسخه‌ای از این قرارداد را در اختیار ندارد و هر چهار نسخه قرارداد کار که به حسب تعریف می‌باشد یکی در اختیار کارگر، یکی در اختیار کارفرم، یکی در اختیار اداره کار و چهارمی در اختیار نماینده کارگران قرار گیرد، یکجا در اختیار کارگر فرم است. این کارخانه اضافه‌کاری هم به مدت ۴۵ ساعت در ماه اجباری است.

بیکاری

خبرگزاری جمهوری اسلامی از قول یک مقام مسنول دولتی در شهرستان لاهیجان اعلام کرد، هر ماهه ۲۵۰ نفر به جمع بیکاران ثبت نام شده این شهرستان افزوده می‌شود. وی گفت که تعداد بیکاران کنونی این شهرستان متجاوز از ۱۱۰۰ نفر است که شامل کارگران ساده، نیمه‌ماهر، دیلم و زیر دیلم می‌گردد. وجود این تعداد بیکار در یک شهرستان کوچک و پرجمعیت و افزایش ماهانه رقم بیکاری، تصویر روزشی از وجود میلیونها کارگر بیکار و افزایش روزافزون شمار بیکاران در مقیاس تمام کشور بدست میدهد.

اخراج

سازمان بهزیستی طی بخشنامه‌ای به مرکز معلومین ذهنی واقع در میدان آزادی‌تین، ۶۰ نفر از کارخانه این مرکز را که بیش از سه‌سال تحت عنوان مددجو در آنجا مشغول بکار بودند، از کار برکنار نمود. اعتراض این عدد به این تصمیم و تلاش آنها برای بازگشت بکار تا کنون تتجهیز نداده است.

نبوت حفاظت این‌نی بازهم قربانی گرفت

در اواخر آذر ماه دست یک کارگر کارخانه‌ای واقع در نهیندان قطع شد. این حادثه در کارخانه پنهان نسوز نهیندان روی داد. کارگر مزبور مشغول کار بود که بدليل نبوت حفاظت این‌نی، دستش میان نوار نقاله و غلطک گیر کرد و از قسمت بالای بازو قطع شد.

اعتراض مجدد روزنامه‌نگاران

بیش از ۳۵۰ تن از روزنامه‌نگاران طی یک نامه سرکشاده به وزیر فرهنگ باریکر خواستار به رسمیت شناخته شدن حرفه خبرنگاری به عنوان حرفه سخت و زیان آور شدند.

در این نامه که در روزنامه‌های رسمی رژیم نیز منتشر شده است، گفته شده که «ما روزنامه‌نگاران همواره منعکس کننده دردها، مشکلات و مسائل اجتماعی و خواستها و نیازهای شاغلان حرفه‌ای مختلف بوده‌ایم،

اطلاعیه

سرانجام، یک هفته پس از دستگیری مجدد فرج سرکوهی سودبیر آدینه و برادر وی، دست اندرکاران جمهوری اسلامی، خبر دستگیری وی را با یک اتهام جعلی دیگر، تحت عنوان خروج غیرقانونی از کشور، به سفیر آلمان در ایران اطلاع دادند. با دستگیری مجدد فرج سرکوهی و انتشار نامه افشاگرانه وی که سند زنده‌ای از توحش و بربریت رژیم اسلامی حاکم بر ایران است، رسوانی جمهوری اسلامی ابعاد نوین بین‌المللی به خود گرفته است.

اکنون دیگر حتی همکاران و پشتیبانان بین‌المللی جمهوری اسلامی، با سند زنده و غیرقابل انکاری روپرتو هستند که نشان میدهد، رژیم جمهوری اسلامی به چه شیوه‌های کشیف و حیوانی برای سرکوب و اختناق متول میگردد. رژیمی که در سراسر دوران حیات ننگین‌اش مردم ایران را در معرض وحشیانه ترین سرکوب و اختناق قرار داده است، هزاران تن را اعدام یا تحت شکنجه به زندانهای طویل‌المدت محکوم کرده است. هم اکنون نیز کم نیستند کسانی که به جرم داشتن اعتقاداتی به جز اعتقادات سران حکومت، و یا مخالفت با این حکومت ارتजاعی در زندان بسر میبرند و یا در انتظار اعدام‌اند. هنوز کسی از سرنوشت دستگیر شده‌گان اعتراضات اخیر کرمانشاه اطلاعی ندارد، معلوم نیست که چه محاکومیت‌هایی در انتظار آنهاست. هم اکنون دو تن از معتقدین بهانیت در انتظار اعدام‌اند، سرکوب و جنایات رژیم جمهوری اسلامی حد و مرزی ندارد. باید علیه تمام این جنایات و فجایع به پا خاست، جریان دستگیری سرکوهی باید برای تمام کسانی که به تضادهای هیئت حاکمه دخیل بسته و در مورد استحاله لیبرالی آن توهمن پراکنی میکنند، درس عبرتی باشد و بدانند که این رژیم را باید سرنگون کرد.

در عین حال جریان دستگیری سرکوهی و آنچه که در زندانهای رژیم بر او گذشته است، افشاء‌گر سیاستهای پشتیبانان بین‌المللی جمهوری اسلامی بویژه دولتهای اروپائی است که به خاطر سودهای کلانی که از قبل مبادلات خود با جمهوری اسلامی میبرند، عملأ بر تمام جنایات و سرکوبهای این رژیم مهر تأیید می‌زنند.

اکنون وظیفه تمام نیروهای آزاده است که تلاش و مبارزه خود را برای آزادی فرج سرکوهی و تمام زندانیان سیاسی ایران تشید کنند. اکنون برای مخالفین رژیم جمهوری اسلامی فرصت مناسبی است که با بسیج افکار عمومی در عرصه بین‌المللی، دولتهای اروپائی را تحت فشار قرار دهند که از حمایت و پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی دست بردارند و مناسبات خود را با این رژیم قطع کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)
۷۵/۱۱/۱۶

مسکن، نامبرده از جمله دیگر مؤسسات متعلق به این شرکت از کشت و صنعت جیرفت، شرکت صنایع فلزی ایران، شرکت توسعه صنایع بهشهر نام بود. او گفت در صورت تامین نقدینگی لازم، بزودی کارخانه کل آراء در تبریز، کونی باقی در آبادان و چرم‌سازی در ورامین نیز به بهره‌برداری میرسد. آقای مدیرعامل گفت که صاحبان «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد»، فرزندان شهداء، مفقودین و کشته‌شدگان جنگ می‌باشند.

*** وکود صنایع و مشکلات طرح‌های جدید**
وزیر صنایع رژیم در ۲۰ دی ماه در دیدار با صاحبان صنایع کمبود ارز و منابع مالی ریال را در زمرة مشکلات رژیم و رکود صنایع دانست و گفت نظام بانکی نه تنها اعتبارات تخصیصی به این بخش را افزایش نداد بلکه سقف آن را به یک‌سوم میزان قبل کاهش داده است. وی گفت: کمبود نقدینگی باعث شده، عملیات اجرانی طرح‌های در حال تکمیل و فعالیت واحدهای فعال به کندی پیش رود.

*** بیچاره طالبان!**
عصر روز ۱۷ دی، کلای از «خواهان مجتبی انصار حزب‌الله» از میدان ولی عصر به طرف مجلس شورای اسلامی دست به راهپیمانی زدند. در این راهپیمانی، آنان شعارهایی به طرفداری از طرفداری و لایت فقیه و علیه «کروهای غرب‌زده» که ارزشی‌های اسلامی را زیر سوال میبرند سر داده و از مقامات مستول خواستند که با نویسندهای و ناشیان غرب‌زده «برخوردی جدی» بکنند. همچنین یکی از این «خواهان مجتبی» در مورد مساله حجاب، ورزش و شغل زنان به اظهار نظر پرداخت. وی اولاً خواستار آن شد که « قادر بایستی دقیقاً بعنوان یک ارزش اسلامی از سوی بازیان جامعه رعایت شود» دوماً ضمن اظهار تأسف در مورد وضعیت ورزش زنان به تهدید امثال فائزه رفسنجانی پرداخته و گفت «مسئلی که در حال حاضر در امور ورزش بازیان جامعه میگذرد اصلًا قابل تحمل نیست و چنانچه مسئولین زیربیط نسبت به اصلاح امور ورزش باشون و سر کار آوردن مسئولین حزب‌الله و متدين اقدام ننمایند خانواده معظم شهدا و مردم حزب‌الله و ایثارگر کشورمان خود وارد صحنه می‌شوند.

و بالآخره ضمن اظهار تأسف عمیق از اینکه اخیراً یک زن به سمت شهردار برگزیده شده است در مورد مشاغل زنان چنین گفت «این کونه مشاغل بهیچوجه درخور شان یک زن مسلمان و متدين نیست»! وقتی که «خواهان مجتبی» این جانوران مادیته این چنین علیه زن و علیه حقوق زن سخن میکویند و حتی اقدامات نمایشی رژیم دایر بر رعایت حقوق زنان و برای برحقوق آنان با مردان را هم برمنی تابند، دیگر جایی‌کاهی که نرینه آن برای زن و حقوق آن قائل است معلوم است! بیچاره طالبان!

*** اقدامات مشترک امنیتی ترکیه و جمهوری اسلامی**
دریی به قدرت رسیدن اریکان در ترکیه، مسافرت وی به تهران و دیدار رفسنجانی از ترکیه، دو کشور اقدامات متقابلی را برای سرکوب مخالفین دولت دیگر آغاز کرده‌اند. برای انجام همین اقدامات، معاون وزیر کشور ترکیه به همراه یک هیأت به ایران آمد. علی محمد بشارتی وزیر کشور جمهوری اسلامی در دیدار با این هیئت اعلام کرد که «افق روابط آینده تهران و آنکارا بسیار روشن است و دو کشور باید در رفع تنگیها و موافع امنیتی موجود تلاش بیشتری را صورت دهند».

گمکهای مالی

اسکبو	کرون	۵۰۰	دانمارک	دانمارک	هانوفر	۵۰
سیاوش ن	مارک	۱۰۰	هامبورگ	Wolfgang - Grams	کیل آلمان	۵۰
.۴۲۱	مارک	۵۰	هامبورگ	حمدی اشرف	دانمارک	۲۰۰
	کرون	۴۰۰	دانمارک	امیر	سوئیس	۱۰۰
سیدقریان	فرانک	۵۰۰	فرانسه	مصطفی	فرانک	۵۰
	کرون سوند	۲۰۰	دانمارک	فرانکفورت	مارک	۲۰
ایتیرنت	کرون	۲۵۰	دانمارک	فرانکفورت	مارک	۱۰
	سوند	۱۰۰	فلورن	دلار	استرالیا	۱۰
ایتیرنت	کرون	۱۰۰	دانمارک	دلار	استرالیا	۴۰
	کرون سوند	۱۵۰	دانمارک	کرون	دانمارک	۲۰۰
ایتیرنت	کرون		اسپیا			

دستگیری مجدد سردبیر آدینه

جمهوری اسلامی به بیشترانه ترین و کثیفترین شیوه های آدم ربائی و سرکوب مخالفین دست کشیدند. پرداخت ۵۰۰۰ کرون کمل مالی، همبستگی بین الملل خود را با اعتضاییون به نمایش گذاشتند.

اعتراف به شوابط بد کار در گامبوج

بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه دوزندگی "Tack Fat" در گامبوج در اعتراض به شوابط بد کار و پانین بودن سطح دستمزدها، یک اعتضاب یک روزه برگزار کردند. اعتضاییون که در مقابل ساختمان کارخانه تجمع کرده بودند، مورد یورش و حشیانه پلیس واقع شده که در نتیجه آن چند تن مجروح گشتهند.

اعتضاب کارگران در اکوادور علیه قوانین ضدکارگری از اوائل ژانویه سال جاری، دهها هزار تن از کارگران حمل و نقل، مخابرات، دخانیات، برق و کاز در اعتراض به تغییرات وارد در قانون کار و افزایش مالیاتها، دست از کار کشیدند. قانون جدید کار، شرایط اخراج کارگران را برای کارفرمایان تسهیل مینماید و همچنین استخدام وقت کارگران را مجاز می شمارد.

در سومین هفته اعتضاب و با گسترش آن، پلیس ضدشورش اعتضاییون را مورد حمله قرار داد و صدها تن را دستگیر و بازداشت نمود. همچنین دهها تن در زد خورد با پلیس مجروح شدند.

اعتراضات کارگری در یونان

★ به دعوت "اتحادیه ملوانان یونان" (PNO) روز ۱۲ ژانویه هزار تن از ملوانان و کارگران کشتهای تجاری و مسافربری در اعتراض به افزایش مالیاتها به میزان ۲ درصد در سال جدید، دست به یک اعتضاب نامحدود زدند. در نتیجه این اعتضاب، کلیه راههای آبی و رودی به یونان مسدود شده، رفت و آمد کشتهای مختلف گشته و ارتباط بیش از ۵۰ جزیره توریستی قطع شد.

★ روز ۲۲ ژانویه دهها هزار نفر از کارگران به دعوت "اتحادیه عمومی کارگران" در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان در راستای ایجاد زمینه های لازم جهت پذیرش این کشور در اتحادیه پول اروپا (EMU) دست به یک اعتضاب زدند. در این روز، کارگران تمام مراکز دولتی، مدارس، باانها، فروگاهها و حمل و نقل شهری را به تعطیل کشاندند و به راهپیمانی در آن پرداختند.

اعتضاب موفق کارگران

Danish Crown

۱۸۰ تن از کارگران کارخانه تولید کننده مواد غذایی Danish Crown دانمارک در اعتراض به اخراج یکی از کارگران، دست از کار کشیده و خواستار بازگشت بی قید و شرط کارگر اخراجی گشتهند. تنها پس از چند ساعت، حرکت یکپارچه کارگران با موقتی پایان یافت و کارگر اخراجی به سر کار خود باز گشت.

دانمارک

روز ۱۵ ژانویه، ۲۰۰ تن از رانندگان و تعمیرکاران خطوط اتوبوسرانی شهر Aalborg در اعتراض به اخراج ها، در اعتضاب به سر میبرند، دست از کار کشیدند. در ژاپن کارگران بارانداز در ۵۰ بند دست از کار کشیدند. در آمریکا به دعوت "اتحادیه کارگران بنادر و ایبار" ۱۵ بندر به حمایت از اعتضاییون برخاستند. کارگران بنادر در مکزیکو سیتی و بروکسل ضمن تجمع در مقابل سفارت انگلستان به تظاهرات پرداختند. در سوند، کارگران بنادر از ورود کشته های انگلیسی جلوگیری نمودند. در دانمارک کارگران بنادر در

اخبار کارگری جهان

کشتار معدنجیان در بولیوی

در دسامبر ۶۶، صدها تن از معدنجیان در اعتضاب به واگذاری معدن "آماپایاسپا" و "کاپاسیرکا" به بخش خصوصی، دو معدن فوق را اشغال کرده و تحت کنترل خود درآوردهند. بدنبال این حرکت که با حمایت کشاورزان منطقه هماره بود، پلیس حمله و حشیانه ای به معدنجیان نمود که طی آن ده تن از معدنجیان کشته و دهها تن مجروح شدند.

اعتضاب عمومی در آذربایجان

در اعتراض به قوانین ضدکارگری در این کشور، روز ۲۶ دسامبر به فراخوان اتحادیه سراسری CGT یک اعتضاب عمومی برپا شد. بنا به آمار ارائه شده از سوی اتحادیه فوق، بیش از ۸۲ درصد از کارگران و زحمتکشان در این اعتضاب شرکت کردند.

اشغال کارخانه الومینیوم در آغان

کارگران کارخانه الومینیوم "Rakowits" در لایپزیک (شرق آلمان) در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، روز ۱۷ دسامبر، کارخانه مزبور را به اشغال خود درآوردهند. این کارخانه با داشتن ۴۵۰ کارکر، در سال ۹۶ به بخش خصوصی واگذار شده بود. از مدت‌ها قبل به بهانه ورشکستگی، دستمزد کارگران پرداخت نشده است.

اعتضاب کارگران در بلژیک در مخالفت با اخراجها

روز ۴ ژانویه کارگران کارخانه فولادسازی "Forges de Clabecq" در اعتضاب به تعطیل کارخانه که به اخراج قریب به ۲۰۰۰ تن خواهد انجامید، دست به یک اعتضاب یک هفته‌ای زدند. تاکنون ۵۰۰ کارگر اخراج شده و مابقی طی ۲ ماه آینده به صفوف بیکاران خواهند پیوست.

حمایت از فعالین کارگری در دانمارک

در اعتراض به ایجاد محدودیت برای فعالین کارگری، روز ۱۰ ژانویه سال جاری، ۴۵۰ کارگران (غیرماهر) کارخانه سازنده مصالح بتونی Eternit در شهر Aalborg به مدت ۲ روز دست از کار کشیدند. با ادامه سیاست فشار از سوی کارفرمایان و بی توجهی به خواست کارگران، مجدداً روز ۱۷ ژانویه، اعتضاب دیگری برگزار شد که طی آن کارگران خواستار لغو فرمان این تضییقات شدند.

همبستگی جهانی با کارگران بندر لیورپول

روز ۲۰ ژانویه، هزاران نفر از کارگران بارانداز بنادر مختلف جهان در همبستگی با ۲۰۰ کارگر بندر لیورپول که ۱۶ ماه است در اعتراض به اخراج ها، در اعتضاب به سر میبرند، دست از کار کشیدند. در ژاپن کارگران بارانداز در ۵۰ بند دست از کار کشیدند. در آمریکا به دعوت "اتحادیه کارگران بنادر و ایبار" ۱۵ بندر به حمایت از اعتضاییون برخاستند. کارگران بنادر در مکزیکو سیتی و بروکسل ضمن تجمع در مقابل سفارت انگلستان به تظاهرات پرداختند. در سوند، کارگران بنادر از ورود کشته های انگلیسی جلوگیری نمودند. در دانمارک کارگران بنادر در



کپنهاگ و آرهوس، ضمن دست کشیدن از کار و پرداخت ۵۰۰ کرون کمل مالی، همبستگی بین الملل خود را با اعتضاییون به نمایش گذاشتند.

بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه دوزندگی

"Tack Fat" در گامبوج در اعتراض به شوابط بد کار و پانین بودن سطح دستمزدها، یک اعتضاب یک روزه برگزار کردند. اعتضاییون که در مقابل ساختمان کارخانه تجمع کرده بودند، مورد یورش و حشیانه پلیس واقع شده که در نتیجه آن چند تن مجروح گشتهند.

اعتضاب کارگران در اکوادور علیه قوانین ضدکارگری

از اوائل ژانویه سال جاری، دهها هزار تن از کارگران حمل و نقل، مخابرات، دخانیات، برق و کاز در اعتراض به تغییرات وارد در قانون کار و افزایش مالیاتها، دست از کار کشیدند. قانون جدید کار، شرایط اخراج کارگران را برای کارفرمایان تسهیل مینماید و همچنین استخدام وقت کارگران را مجاز می شمارد.

در سومین هفته اعتضاب و با گسترش آن، پلیس

ضدشورش اعتضاییون را مورد حمله قرار داد و صدها تن را دستگیر و بازداشت نمود. همچنین

دهها تن در زد خورد با پلیس مجروح شدند.

اعتراضات کارگری در یونان

★ به دعوت "اتحادیه ملوانان یونان" (PNO) روز ۱۲ ژانویه هزار تن از ملوانان و کارگران کشتهای تجاری و مسافربری در اعتراض به افزایش مالیاتها به میزان ۲ درصد در سال جدید، دست به یک اعتضاب نامحدود زدند. در نتیجه این اعتضاب، کلیه راههای آبی و رودی به یونان مسدود شده،

رفت و آمد کشتهای مختلف گشته و ارتباط بیش از ۵۰ جزیره توریستی قطع شد.

★ روز ۲۲ ژانویه دهها هزار نفر از کارگران به دعوت "اتحادیه عمومی کارگران" در اعتضاب زدند. در این روز، کارگران تمام مراکز دولتی، مدارس،

بانکها، فروگاهها و حمل و نقل شهری را به تعطیل کشاندند و به راهپیمانی در آن پرداختند.

اعتضاب موفق کارگران

Danish Crown

۱۸۰ تن از کارگران کارخانه تولید کننده

مواد غذایی Danish Crown دانمارک در اعتضاب به اخراج یکی از کارگران، دست از کار کشیده و

خواستار بازگشت بی قید و شرط کارگر اخراجی

گشتهند. تنها پس از چند ساعت، حرکت یکپارچه

کارگران با موقتی پایان یافت و کارگر اخراجی به

سر کار خود باز گشت.

دانمارک

روز ۱۵ ژانویه، ۲۰۰ تن از رانندگان و تعمیرکاران

خطوط اتوبوسرانی شهر Aalborg در اعتضاب به

شرایط کار، دست از کار کشیدند. اعتضاییون

ضمن تجمع در مقابل ترمینال این شهر، از خروج

اتوبوسها جلوگیری کرده و اعلام داشتند که تن به

اصفهان کاری نخواهند داد.

بلغارستان

در اواخر ماه ژانویه، هزاران تن از معدنجیان در

بلغارستان در اعتضاب به فشارهای اقتصادی و

سطح پانین دستمزدها دست به اعتضاب زدند.

غیرقابل تحملی سوق داده است. مردم در جریان انقلاب خود میخواهند با این دستگاه و این همه فجایع و جنایات نیز تسویه حساب کنند. بدون تردید انقلاب ایران با دستگاه روحانیت چنان برخورده خواهد داشت که انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب کارکری کمون پاریس، و انقلاب کارکری در روسیه.

حداقلش این است که سران این دستگاه مطابق تمام موازین بین‌المللی به جرم جنایت علیه بشیریت به پای میز محاکمه کشانده شوند و مجازات کرددند.

فوق العاده شدید میان توده مردم و دستگاه روحانیت است. دستگاهی که بویژه در حدود دو دهه گذشته با زور و سرکوب وحشیانه از نظام ستمگران سرمایه‌داری دفاع کرده است. توده مردم ایران را به بند کشیده است، دهها هزار نفر را در چنگهای توسعه‌طلبانه و ارتقای خود به کشتمن داده است. هزاران تن از مردم ایران را به چوخهای اعدام سپرده است، دهها هزار تن را به زندان اندخته و شکنجه کرده است، ابتدائی ترین حقوق انسانی و سیاسی را از مردم سلب کرده است، توده‌های زحمتکش را به فقر و فلاکت

محادله و مشاجره در ...

دولت سخن میگوید.

بهروز، مستثنی از این اظهارات، خود این واقعیت که امثال منتظری باردیگر زبان به اعتراض عليه سران حکومت می‌کشانند و سران حکومت نیز نمی‌توانند همانند گذشته آنها را سرکوب و یا بلاجویشان بگذارند، اولاً نشانی از این حقیقت است که دستگاه حاکم در چنان موقعیتی قرار گرفته که دیگر نمی‌تواند مخالفین قانونی اش را به سکوت وادرد. ثانیاً حاکم از این واقعیت است که توانم با رشد و گسترش جنبش اعتراضی توده‌ای، شکاف‌های درونی دستگاه روحانیت نیز عمیق تر شده است. با رشد و گسترش نارضایتی از مدتی پیش گروهی از روحانیون کوشیده‌اند تا حساب خود را از حکومت و اقدامات جنایتکاران آن جدا سازند. آنها در وحشت فردای انقلاب به سر می‌برند. گروهی دیگر نیز که به عینه شکست‌های حکومت را در همه عرصه‌ها دیده و ناتوانی آن را تجربه کرده‌اند، در تلاش‌اند بهر نحوی که شده نقش مذهب و وظیفه دستگاه روحانیت را حفظ کنند و خواهان کنار کشیدن روحانیت از صحنۀ علنی امور سیاسی کشوند. بعبارت دیگر آنها خواهان همان تلفیق پوشیده دین و دولت‌اند که در دوران رژیم سلطنتی شاه وجود داشت. اما این خیال باطلی است که اوضاع به روای کذشته تکرار گردد.

در ایران پس از نزدیک به دو دهه جنایات و فجایع حکومت مذهبی، توده کارکر و زحمتکش، به چیزی کمتر از جدائی کامل و همه‌جانبی دین و دولت تن خواهد داد. و این جدائی دین و دولت قبل از هر چیز بدین معناست که کشور دیگر دارای دین رسمی و دولتی نخواهد بود، دین امری خصوصی اعلام می‌شود و مردم حق دارند که دین داشته باشند یا نداشته باشند. این جدائی دین از دولت همچنین بدین معناست که مطلقاً هیچگونه رابطه‌ای میان دولت و دستگاه روحانیت وجود نداشته باشد. هیچکوئه کمک مالی و غیرمالی به این دستگاه فریب و تحقیق نشود و بالاخره این جدائی به این معناست که بساط هرگونه آموزش و مراسم مذهبی از مدارس جمع شود.

در حقیقت امر این آن حدانی است که مردم در بیان بویژه در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی این هستند و با انقلاب آن را عملی می‌سازند، اما جنایات، فجایع و ستمگری‌های دستگاه روحانیت در ایران بویژه در دستگاه روحانیت جمهوری اسلامی بیش از آن است که مسئله به همین جا ختم شود، در ایران یک تسویه حساب میان کارکران و زحمتکشان با دستگاه روحانیت در پیش خواهد بود. انقلاب ایران تنها بخاطر تحقق خواسته‌های دمکراتیک و رفاهی نیست، تنها بخاطر مبارزه علیه سرمایه و سرمایه‌دار نیست بلکه این انقلاب یک ویژگی دیگر هم دارد که در بسیاری از کشورهای دیگر شاید به این برجستگی نیست و آن سیز

* در برابر تعریض رژیم علیه کارگران و پناهندگان بایستیم و آنرا خنثی کنیم!

وزارت کار جمهوری اسلامی با صدور پناهندگان ساکن در سایر اردوگاههای نقاط مرزی دستورالعمل خطاب به کارفرمایان در سراسر کشور، نیز روال مشابهی را طی کردن تا اینکه وزیر کشور جمهوری اسلامی اولاند دیماه که تازه از آنان را موظف ساخت تا ۱۵ دی ماه سال جاری نسبت به جایگزین کردن کارکران ایرانی با کارکران "خارجی" اقدام کنند. در این بخشانم، کارفرمایانی که بعد از تاریخ فوق، کارکران "خارجی" را بکار بگارند، به زندان و جریمه نهیدید شده‌اند. در برابر این اقدام رژیم که گام دیگری است در راستای نقض کامل حقوق پناهندگان بالاخص نقض آشکار حقوق کارکران "خارجی" و به یک اعتبار تعزیزی است علیه کل طبقه کارکر ایران، باید ایستاد و آنرا خنثی کرد.

در بخشانم وزارت کار رژیم اکر چه نامی از میلت این کارکران "خارجی" برده نشده است ولی این موضوع کاملاً روشن است که چنین دستورالعمل در ادامه سیاستهای پیشین رژیم و اساساً تهییدی است جهت تشديد فشار بر کارکران و پناهندگان افغانی و عودت آنان به افغانستان. میکوئیم کارکران و پناهندگان افغانی، به این دلیل که سایر مهاجرین و پناهندگان به غیر از افغانی‌ها، عمدتاً مردم کردستان عراق‌اند و آنطور که میدانیم این دسته از پناهندگان را رژیم به رغم تمامی جاروجنجال‌های تبلیغاتی اش پیرامون پذیرش پناهندگی آنان، عموماً در اردوگاههای واقع در همان مناطق مرزی موقتاً نگاه میدارد و بعد هم فوراً آنان را به کشور مربوطه باز می‌کرداند. تعداد این دسته از پناهندگان که جمهوری اسلامی آنان را شدیداً هم تحت کنترل و بازرسی قرار میدهد، دانما در حال تغییر و تابع تحولات کردستان عراق است.

یک مقام مسنول وزارت کشور رژیم در اواسط خداداد ماه سال جاری شمار پناهندگان کرد عراقی را ۵۰۰ هزار نفر (و تعداد پناهندگان افغانی را یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر) ذکر نمود. شش ماه بعد رئیس دفتر امور مهاجرین استان کردستان اعلام کرد که از ۲۵ هزار کرد عراقی که در اردوگاه سیراپند بانه اسکان یافته بودند، ۲۹ هزار نفر از آنان ظرف یکاه و نیم به کشور خود بازگشته‌اند و تنها ۶ هزار نفر در این اردوگاه بسر می‌برند.

وانکه مکر کارفرمایان چه کسانی هستند جز خود و استگان به رژیم، جز سرمایه‌داران و مالکان و زمینداران و صاحبان کارگاهها که تماماً از رژیم حبایت می‌کنند و رژیم نیز با تمام نیرو از آنها؟ مگر روش نیست که سرمایه‌داران و کارفرمایان در برخورد با کارگران افغانی که در زمرة بی‌حقوق ترین بخش طبقه کارگر ایران محسوب می‌شوند، عموماً از استخدام رسمی آنها سرباز می‌زندند و آنان را بطور وقت بکار می‌گمارند تا هر زمان که اراده کردند از کار برکنارشان کنند؟ مگر روش نیست که کارگران افغانی و سرمایه‌داران با انکاء به همین بخشنامه نیز از موضع بالاتر و فشار بیشتر بر کارگران "خارجی" برخورد خواهند کرد و در عمل دست آنها بیش از پیش در استثمار وحشیانه‌تر این بخش از کارگران بازتر می‌شود؟ مهدماً کارگران بی‌آنکه فریب شیوه‌های شناخته شده بورژوازی را بخورند، هر تعریضی علیه کارگران "خارجی" را تعریضی علیه کل طبقه کارگر ایران میدانند و به مقابله با آن می‌پردازند. آکاها و پیشورون کارگری بایستی ضمن توضیع صبورانه ریشه و علل اصلی بیکاری و فقر و بدینختی، تعرض رژیم را به سوی خودش بعنوان رژیسی مدافع نظام سرمایه‌داری و تشديد کننده فقر و بدینختی و بیکاری برگردانند. با تأکید بر اتحاد طبقاتی کارگران "خارجی" و غیرخارجی، به دفاع از برادری طبقاتی و هم زنجیران خود بخراسته، توطئه ضدکارگری و تفرقه‌افکنانه رژیم را ختنی کنند. کارگران "خارجی" و تمامی پناهندگان بایستی بعنوان یک شهروند به رسمیت شناخته شوند و حق کار کردن بعنوان حق مسلم تمامی کارگران "خارجی" و غیرخارجی به رسمیت شناخته شود. بیکارسازی کارگران افغانی و بازگرداندن آنان به افغانستان ویران و جنگزده، اقدامی است عیقاً ضدکارگری و جنایتکارانه که بایستی با تمام توان جلوی آن ایستاد. سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن آنکه تمامی اقدامات ضدکارگری و ضدانسانی رژیم منجمله تعرض اخیر و جنایتکارانه آن علیه کارگران و پناهندگان افغانی را قویاً محکوم می‌کند، از عموم احراز، سازمانها و جریانات انقلابی و دمکرات می‌خواهد تا به هر وسیله‌ای که میتوانند به افشاء و مقابله با این سیاست ضدکارگری و ضدانسانی جمهوری اسلامی برخیزند و جلوی این فاجعه را بگیرند!



وی همچنین علناً اعلام کرد که از ۲۰ فروردین ۷۵ طرف مدت کوتاهی ۲۵۰۰ نفر دیگر از افغانی‌ها به کشور جنگزده‌شان عودت داده می‌شوند و شدند. موج اخراج کارگران و پناهندگان افغانی ادامه یافت و از محدوده آوارگان و مهاجرین افغانی که طی سالهای پس از سقوط نجیب‌الله به ایران پناهندگان شده بودند نیز فراتر رفت و آنسته از کارگران و پناهندگان افغانی را که سالها قبل از آن به ایران آمده و با سختی‌ها و دشواری‌های بی‌شمار و سالها کار طاقت‌فرسا، توانسته بودند برای اقامات، ادامه زندگی و کار در ایران برنامه‌ریزی کنند را نیز دربر گرفت. وزارت کشور بار دیگر طی اطلاعیه‌ای در اواسط مرداد ماه سال جاری به تمام افغانی‌های که کارت اقامت آنها باطل شده اعلام شده بود، اخخار داد تا این دسته از پناهندگان طرف کمتر از سه هفته ۴/۱۶۱ الی ۷۵/۵/۲ از ایران خارج شوند در غیراینصورت با آنها "برابر مقررات" برخورد خواهد شد.

در تکمیل و تداوم همین سیاستهای ضدانسانی و روند افزایش تهدیدات و فشارها و بالآخر اخراج کارگران و پناهندگان افغانی، وزارت کار رژیم نیز به میدان آمد و با صدور یک بخشنامه عمیقاً ضدکارگری و ضدانسانی دایر بر اخراج و منعیت پکار کارگران "خارجی" و جایگزینی آنها با نیروهای داخلی، جان و زندگی نزدیک به یک میلیون انسان زحمتکش و آواره را بازیچه دست مترجمین قرار داد. حکومت اسلامی که طی نزدیک به دو دهه با سیاستهای ضدکارگری و ضدانسانی خود جمهوری را در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به قهقهه کشانده است، تورم و کرانی را به حد اعلا رسانده و سطح زندگی و معیشت کارگران و سایر زحمتکشان را به شدت تنزل داده است، انبوه عظیمی از مردم زحمتکش را به فقر و فلاکت و بدینختی و کرسنگی سوق داده و میلیونها تن را به بیکاری اندخته است، اکنون به شیوه همیشگی خود دست به عوامل‌بی‌زده و با چنین اقدامی می‌خواهد افکار عمومی را به این سمت براند که کویا این رژیم خواهان حل مشکل بیکاری است! هدف رژیم اما در واقع اینست که ریشه و علل اصلی بیکاری را پرده پوشی نموده و وجود میلیونها بیکار را به کردن کارگران "خارجی" بیاندازد و آنان را مسبب فقر و فلاکت کارگران و سایر زحمتکشان ایران معرفی کند. هدف دیگر رژیم و وزارت کارش که در عمل وزارت دفاع از منافع سرمایه‌داران و کارفرمایان است، ایجاد تفرقه و دودستگی در میان کارگران با دامن زدن بر تسبیلات ناسیونال-شوونیستی و خرافات و تبعیضات ملی و مذهبی است. اگر این موضوع روشن است که قدرت کارگران در اتحاد آنها است، اگر این موضوع روشن است که اتحاد کارگران به زیان سرمایه‌داران و رژیم آنهاست، پس این هم روشن است که ایجاد تفرقه در میان کارگران قبل از هر چیز به سود سرمایه‌داران و کارفرمایان است.

همه میدانند که حکومت اسلامی در پی اهداف و منافع پان‌اسلامیستی خود و در رقابت با سایر دولتها ارتیاعی و مداخله‌کران امور افغانستان، خود یکی از آتش‌بیاران اصلی معركه بوده و از طریق ارانه کمکهای هم‌جانبه به دسته‌جات اسلامی وابسته و طرفدار خود و تسليح آنها، نقش مهمی در برافروختن این جنگهای ارتیاعی و دامن زدن با آن بعبارت دیگر در کشتار، خانه‌خرابی و آوارگی می‌لیونها افغانی داشته است. در عین حال ضمن بهره‌گشی وحشیانه از این آوارگان، از وجود همین میلیونها افغانی جنگزده و ستمکشیده جهت مداخله بیشتر در امور داخلی افغانستان و پیاده کردن اهداف و نقشه‌های ارتیاعی خود نیز سود جسته است. وقتی که در جریان این کشت و کشتارها معلوم شد مترجمین وابسته و طرفدار حکومت اسلامی از نیرو و نفوذ قابل توجیه برخوردار نیستند و در هر حال قادر به ایجاد یک حکومت اسلامی دستنشانده جمهوری اسلامی نی باشد، جمهوری اسلامی نه فقط موانعی بر سر راه ورود آوارگان و جنگزده‌گان افغانی به خاک ایران ایجاد نمود، بلکه همزمان، فشار و تهدید به اخراج افغانی‌های مقیم ایران را نیز آغاز کرد. با روی کار آمدن ریانی روند تهدیدها و اخراج‌ها شدت گرفت و سرانجام با قدرت‌کری طالبان که معنایش نه فقط کم‌وزنی دسته‌جات ارتیاعی طرفدار رژیم بود، حکومت اسلامی علاوه بر آنکه تمام مرزهای خود را بر روی آوارگان افغانی شدت گرفت دسته دیگری آنهم با داعیه اسلام‌خواهی، در برای رژیم بود، حکومت اسلامی علاوه بر آنکه تمام آنرا از حق سکونت در شهرها محروم ساخت، صدها هزار نفر از کارگران و سایر زحمتکشان افغانی مقیم ایران را نیز اخراج و به جهنم جنگ و خونزیزی بازگرداند.

از این مقطع به بعد فشار بر افغانی‌های ساکن ایران، تهدید و اخراج آنها بیش از پیش تشید کردید. بر کنترل و حتی دستکنیری زحمتکشان و پناهندگان افغانی و تمرکز آنها در اردوگاههای ویژه افزوده شد. وزارت کشور جمهوری اسلامی و سایر دستکاههای دولتی ذیریط، هر از چند کاه بیانیه‌ها و بخشنامه‌های تهدیدآییزی علیه افغانی‌های مقیم ایران دایر بر ترک هر چه سریع‌تر ایران صادر نموده و همزمان صدها هزار نفر از این مردم زحمتکش اخراج شدند. بنا به اعتراض مقامات رسمی رژیم تنها در شش ماهه اول سال ۷۴ بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از کارگران و پناهندگان افغانی اخراج شدند. روزنامه‌های رژیم در آن مقطع فاش ساختند که جمهوری اسلامی قصد دارد تا سال ۱۹۹۸ میلادی ۱/۵ میلیون افغانی را از ایران اخراج کند. اواخر اسفند همان سال مدیرکل امور مهاجرین وزارت کشور صریحاً اعلام کرد که از ابتدای سال ۷۵ اعتبار کارت‌های اقامتی افغانی‌های مقیم ایران لغو و مهاجرین موظفند از ایران خارج شوند.

لایحه بودجه سال ۰۰۰

ویژه به طرح فقرزادانی، کامهای مهمی در راه زدودن فقر در جامعه برداشته خواهد شد. علاوه بر این رفسنجانی به روای سالهای گذشته سخنرانی غرائی در وصف تعادل هزینه‌ها و درآمدها در بودجه و یا عدم وجود کسر بودجه، ایراد نمود. وی در ادامه سخنانش پا را از این حد نیز فراتر گذارد و مدعی شد از سال ۷۴ به بعد در اثر تدبیر و کفایت او و کاینهاش، مازاد بودجه هم داشته‌ایم که این یکی دیگر در ۲۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده است!

اندکی تمرکز بر روی ارقام لایحه بودجه ارائه شده توسط رفسنجانی کافی است تا کذب کامل تمامی دعاوی وی را به اثبات برساند. جالب اینجاست که این دعاوی آقدر پیچ و بی‌پایه است که نه تنها توده مردم پیشیزی برای آن ارزش قائل نیستند بلکه توسط دست‌اندرکاران حکومت نیز جدی گرفته نمی‌شود. این تنها نمایندگان و سرکردگان جناح مخالف نبودند که پس از پایان نطق رفسنجانی، از تربیون مجلبین و یا در مصاحبه با روزنامه‌ها، از کسری بودجه قابل توجه که در شکم بودجه وزارت‌خانه‌ها و سایر بخشها مخفی شده پرده برداشتند و نیز فاش ساختند که "انضباط اقتصادی و مالی" که رفسنجانی به آن اشاره می‌کند، ذرهای واقعیت ندارد و بهترین کوای آن نیز وضعیت مالی شرکتهای دولتی است که هر سال صدها میلیارد تومان از بودجه کشور را می‌بلند اما هرگز مشخص نمی‌شود این پولها کجا می‌روند، چگونه شود.

نکته قابل توجه دیگر در لایحه بودجه سال ۷۶ افزایش چشیکر مالیات‌هاست که البته مالیات‌های غیرمستقیم هستند و اساساً شامل افزایش بهای کالاهای و خدمات دولتی که پرداخت کنندگان آن توده کارکر و زحمتکش هستند.

اما مضمون نکته موجود در لایحه بودجه که در جای ویژه‌ای در سخنان رفسنجانی نیز داشت، مساله فقرزادانی و منابع تأمین بودجه این طرح است. بودجه طرح "فقرزادانی" از طریق افزایش ۵ درصد به بهای فرآورده‌های نفتی، صرف‌جنوی در یارانه کالاهای اساسی، افزایش ۲ درصد بهای فرآورده‌های پتروشیمی و افزایش نرخ کاز مصرفی خانگی به میزان ۵ درصد، افزایش بهای مکاله تلفتی و ... تأمین خواهد شد!

در زمانی کسر بودجه پنهان نیز کافی است به مابالتفاوت ۵۵۰۰ میلیارد ریال دریافتی و پرداختی شرکتهای دولتی به سیستم بانکی، استقراض ۲۰۰ میلیارد ریال توسط آموزش و پرورش از بانک مرکزی، فروش ۲۲۵ میلیارد ریال اوراق مشارکت ("وراق قرضه") توسط دولت، بعنوان مشت نمونه خوار اشاره شود.

با این ترتیب لایحه بودجه سال آینده نیز همانند سالهای گذشته هیچ تیجه‌ای جز توزیع مجدد درآمد به نفع ثروتمندان و سرمایه‌داران و سوق بودجه سال جدید، از صحت و سقم سایر دعاوی

دادن توده وسیعتری از مردم و فقر و فلاتک نخواهد داشت. رسالت این لایحه، تشديد شکاف میان فقر و ثروت، کسترش ارکانهای سرکوب، سقوط عده بیشتری از کارگران و زحمتکشان به ورطه فقر مطلق و به تاراج دادن منابع طبیعی کشور است. کارگران و زحمتکشان در مقابل این رژیم ارتقای از راه دیگری جز تشديد مبارزه ندارند.

اعتصاب عمومی ۰۰۰

با عنی شدن این اقدامات ضدکارکری، دهها هزار تن از کارگران همانروز دست از کار کشیدند و خواهان لغو فوری قانون کار شدند. در کارخانه‌های ماشین‌سازی، صنایع کشتی‌سازی و فولاد، تولید متوقف شد. در روز ۶ ژانویه اعتصاب به ۱۹۱ کارخانه و مرکز تولیدی کسترش یافته بود. در روزهای بعد سایر بخش‌های دولتی ضمن حمایت از کارگران، دست از کار کشیدند. دهها هزار دانشجو، بیش از ۷۵۰۰ تن از پرسنل فرستنده‌های رادیوئی و تلویزیون هم‌با کارگران اعتصابی، خواهان لغو قانون کار شدند. کارگران چاپ به نشر و توزیع جزوی‌های اعتصاب پرداختند. پزشکان و پرستاران، بیماران را رایگان معالجه می‌نمودند. تعمیرکاران، وسایط نقلیه را مجاناً تعمیر می‌کردند. رانندگان تاکسی، اعتصابیون را در شهر جابجا می‌کردند. با اوج کیری اعتصاب، روز ۸ ژانویه پاییز ۵۰ تن از رهبران اتحادیه را مورد بازجویی قرار داد. با هشدار اتحادیه کارگری، پلیس مجبور به آزادی آنان شد. در چهارمین هفته، روز ۱۵ ژانویه وسعت اعتصابات به حدی بود که در تاریخ مبارزات طبقه کارگر کره‌جنوبی بی‌سابقه بود. قریب به یک میلیون تن به اعتصاب عمومی پیوسته بودند. اعتصابیون خواهان لغو قانون کار و برکناری دولت "کینگ یانگ سام" بودند. پلیس ضدشورش با کسیل بیرونی سرکوبگر، سعی در متفرق نمودن تظاهر کنندگان و اعتصابیون داشت. در این روز ۶ تن از رهبران و فعالان اتحادیه کارگری دستگیر شدند. صدها تن مجروم و روانه بیمارستان کشندند.

حرکت متجم و یکپارچه کارگران و کسترش اعتصاب از یکسو و فشارهای بین‌المللی در محکومیت دولت کره جنوبی سرانجام دولت کره‌جنوبی را واداشت تا به بخشی از مطالبات اعتصابیون پاسخ دهد. حکم آزادی دستگیرشدگان صادر و وعده داده شد قانون کار تا ۱۰ فوریه سال‌جاری مورد تجدید نظر قرار گیرد. علیرغم عدم تحقق مطالبات اعتصابیون، تزلزل بخشی از رهبران اتحادیه سبب شد تا پایان اعتصاب عمومی اعلام شود.

لازم به ذکر است که تا فرا رسیدن موعد فوق قرار است چهارشنبه هر هفته، کارگران به برجامی اعتصاب اقدام نمایند و روزهای شنبه تظاهرات وسیعی برگزار گردد.

اعتراض عمومی علیه تعریض

سرمایه داران، کره جنوبی را

به لرزه درآورد

صدھا هزار کارگر در کره جنوبی با بپریانی یک سلسه اعتراضات سراسری، علیه یورش جدید سرمایه داران به پا خاستند. انسجام، پیکری و عنم راسخ آنان و حمایت وسیع سایر اقشار زحمتکش به اعتراض عمومی ای انجامید که در تاریخ مبارزات کارگری این کشور بی سابقه بود.

اعتراضات اخیر، در اعتراض به قانون کار جدیدی بود که "مجلس ملی" این کشور مخفیان و حتی بدون حضور نمایندگان اپوزیسیون به تصویب رسانده بود. سرمایه داران از دولت خواسته بودند تا با ایجاد تغییراتی در قانون کار، زمینه سود ورزی بیشتر آنان را در رقبابت با کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) فراهم آورد. سرمایه داران ضمن تشجیع دولت، اطمینان داده بودند که سودهای حاصل از تبايع تغییر قانون کار بیشتر از آن است که مقامات دولت نگران آن باشند.

در چنین شرایطی بود که در سحرگاه ۲۶ دسامبر، توطئه فوق به اجرا درآمد. قانون کار جدیدی تصویب شد که رنوس مهمترین تغییرات واردہ در آن عبارتند از: ۱- افزایش ساعت کار به ۵۶ ساعت در هفته بدون مزایای اضافه کاری ۲- تسهیل شرایط اخراج کارگران ۳- استخدام موقت کارگران جهت مبارزه با اعتراضیون ۴- منوعیت فعالیت کنفردراسیون اتحادیه های مستقل کارگری FKTU کره جنوبی (KCTU) و تقویت اتحادیه زرد از طریق اعلام آزادی فعالیت آن و ۵- شدت بخشیدن به فعالیت مأمورین امنیتی و پلیس سیاسی این کشور.

صفحه ۱۵

فراخوان کمک مالی

رفقا! اعضاء! فعالین! هاداران سازمان!
خوانندگان نشریه کار

سازمان ما با مشکل مالی روپرست و برای حل این مشکل و پیشبرد مبارزه انقلابی خود به کمکهای مالی شما نیازمند است.

این کمک مالی هر آنچه هم که ناچیز باشد، میتواند در جهت حل فوری این مشکل مؤثر افتد.

با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید.

یادداشتی سیاسی

* مجادله و مشاجره در درون دستگاه روحانیت

فرماندار در یک کوشش کشور حرفی زده است یا یک مأمور دولت برخوردی کرده است که به نظر اینها ناشایسته است و می بینند که ناگهان همه چیز را زیر سوال میبرند. انقلاب و حکومت و جمهوری اسلامی و ولایت و این حرکت عظیم به کلی فراموشان می شود، نمی فهمند چه اتفاقی افتاده است. خامنه ای در این اظهارات خود که کاملاً از موضع ضعف صورت گرفت، در واقع حرفی برای کفتن نداشت. منتظری سران حکومت را متهم کرده بود که اختناق و سرکوب را تا بدانجا کسترش داده که حتی روحانیون رده های بالا را که ممکن است با سران حکومت اندک اختلاف و مخالفتی داشته باشند تحت فشار و سرکوب قرار میدهد. به منزل آنها می ریزند، آنها را تحت بازجویی قرار میدهند و اگر خود آنها را دستکیر نکنند، نزدیکانشان را بازداشت میکنند، و غیره و غیره. منتظری سران حکومت را متهم کرده بود که گروههای توره برای کشتن روحانیون مخالف خود حتی در کشورهای دیگر اعزام میکنند و بالاخره حکومت را متهم کرده بود که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی سرکوبش را چنان در همه جا گسترش داده که در مورد مراجع مذهبی هم تصمیم میگیرند. اما خامنه ای؛ این مردک پر حرف که ابته مختصص کفتن حرفهای بی معنا و بی ربط است، ارجیف حود را تحولی میدهد و از فرض خطای یک بخشنده و فرماندار، برخورد نادرست یک مأمور ۱۳ صفحه

با تشدید تضادها و اختلافات درونی دستگاه روحانیت، مجادله و مشاجره گروههای اپوزیسیون حکومتی در درون این دستگاه یا دقیق تر اپوزیسیون جناح حاکم فزوئی گرفته است. منتظری که مدتی زیر فشار و تهدید جناح حاکم سکوت اختیار کرده بود، بار دیگر در یک سخنرانی، زبان به اعتراض علیه حکومت و اندامات آن گشود. او سران حکومت را به سرکوب و تروز روحانیون مخالف متهم کرد و گفت: در جمهوری اسلامی حريم علما را شکسته و مراجع را تنزل داده و مبتذل کرده اند، در وزارت اطلاعات معاونت تشکیل داده و چند بچه اطلاعاتی بی سواد راجع به مراجع و حوزه اظهار نظر میکنند و تصمیم میگیرند. او حتی خود میگفت: "امروز عده ای مرعیت شدید قرار داد و گفت هر بچه ای ادعای مرعیت دارد و بالآخره اقدامات تروریستی حکومت را علیه روحانیون مخالف محکوم کرد.

این سخنرانی منتظری که انکاس وسیعی داشت و حتی قسمت هانی از آن از بخش های فارسی بعضی را دیوهای خارجی پیش کردید، سران حکومت را ودادشت که رسماً علیه وی موضع گیری کنند و به اظهارات او پاسخ کویند به همین منظور بود که خامنه ای دیدار با گروهی از روحانیون و طلبۀ حوزه علیه قم را سازمان داد و خطاب به آنها گفت: "امروز عده ای حقیقتاً ناشکری میکنند... یک ناسامانی، فرض بفرمایند یک دادگاه در یک جا حکمی کرده است یا یک بخشنده یا

برای ارتباط با سازمان فدائیان القیلت،
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای
دوستان و آشنايان خود در خارج از کشور
ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را
به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fadaii-minority.org>

پست الکترونیک (E-Mail):
info@fadaii-minority.org

KAR

Organisation Of Fedaian (Minority)

No. 298 , FEB 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق